

اندیشه و سیاست در ایران باستان

جمعی از نویسندگان

جلد اول

بنیان های نظری و خاستگاه پدیداری شهریاری ایرانی





مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مجموعه اندیشه و سیاست در ایران باستان حاصل همت و مساعی پرشمار محققان ایران دوست برای ستردن غبار ابهام و دوردستی از چهره تاریخی اندیشه و سیاست شهریارى در ایران باستان است. هدف این اهتمام بلند تاباندن نوری بازتاب بر سیمای مهجور ساحت تفکر و پیشینه زرین فرهنگ اندیشه و کیش کردار ایرانیان باستان است که در مسیر فروغ جهانگیر میراث ماندگار خود زمینه‌ای حاصلخیز برای استعلای درخشان فرهنگ و ادب و فلسفه و عرفان اسلامی و ایرانی در سده‌های پس از ظهور اسلام به دست داد. مطالب این مجموعه چهار جلدی، ضمن بیان و بررسی تحلیلی انتقادی توأمان سویه‌های ایجابی و سلبی اندیشه و ساخت و کارکرد سیاست شهریارى ایران باستان، در کنار توجه و تأمل در مؤلفه‌ها و مباحث نظری، با بهره‌گیری از مطالعات و واکاوی‌های معتبر اسطوره شناختی و تاریخی و دریافته‌های فرهنگی و اجتماعی و گاه ادبی، امکان بازشناسی و بررسی اندیشه و سیاست شهریارى در ایران باستان را در زمینه‌ای فراختر فراهم آورده است و عزم آن نموده است تا نظام اندام‌وار و حامی این زیستمان اندیشگون و دلالت‌ها و عوامل ایجاب و ایجاد و دوام و زوال دولت‌های قدیمند ایران باستان را مطالعه و معرفی نماید. از این روست که این مجموعه را می‌توان بر نهادی منسجم و مسئله‌مند دانست که پژوهش‌های استادان و محققانی که روشنائی برخاسته از پژوهش چندوجهی را بر تاریکی ابهام‌های ناشی از کار تک‌وجهی ترجیح داده‌اند، می‌نمایاند. چه آنکه تصویر این کوشش ارجمنند در تعریف سرفصل‌های مباحث و در تحریر و تدوین محتوای هر نوشتار آشکار است. امید داریم دانشوران نقاد و حقیقت‌پژوه جامعه علمی و دانشگاهی، به مبدد و محک نقد و نظرهای رهگشای خویش، گام همراهی و همدلی بیشتر برای پژوهش‌ها و پی‌کاوی‌های آزموده و پر دستاورد در این باب و باره را پیش روی نهند.

ISBN 978-600-890-559-2



9 786008 905592



اندیشه و سیاست در ایران باستان

جمعی از نویسندگان

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
سُحْبَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ

اسکن شد

اندیشه و سیاست در ایران باستان

جلد اول

بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریاری ایرانی

جمعی از نویسندگان



مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

اندیشه و سیاست در ایران باستان (جلد اول) بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریارى ایرانى

جمعی از نویسندگان

ناشر: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ویراستار علمی: ماشاءالله یوسفی

ویراستار: فرهاد سلیمان نژاد

طراح جلد: محمدباقر جاوید

صفحه آرا: علی قربی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

شمارگان: ۴۰۰

قیمت: ۴۷۴۰۰۰ تومان (قیمت دوره چهار جلدی: ۱۹۹۰۰۰۰ تومان)

شابک: دوره ۵-۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۳: ۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

(الف)

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

وبسایت: www.iscs.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴.

پست الکترونیکی: publication@iscs.ac.ir

کلیه آثار منتشره این مؤسسه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید مؤسسه نیست.

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه و سیاست در ایران باستان / جمعی از نویسندگان.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ج ۴: ۲۶/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۵-۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۵۵۹-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۵۶۰-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۳: ۵۶۲-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۴: ۵۶۳-۸۹۰-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: ج ۲-۴ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فبا).

مندرجات: ج ۱. بنیان‌های نظری و خاستگاه پدیداری شهریارى ایرانى. ج ۲. سرآغازهای اساطیری تاریخی شهریارى ایرانى. ج ۳. فروغ و فرسایى سیاست جهان‌شهری هخامنشیان. ج ۴. سیر و سرنوشت سیاست شهریارى در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان.

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- پیش از اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- To 633 -- Addresses, essays, lectures *

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Politics and government -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف/۱۴۰ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۶۲۱۶

فهرست

- مقدمه: نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا غلامی ۷
- دیباچه: درباره اندیشه و سیاست در ایران باستان / رضا ماحوزی ۱۹

بهره اول: رهیافت‌های مسئله‌پژوهی در بازشناسی شهریاری ایرانی

- واکاوی فلسفی-نظری رویکردهای مطالعه تاریخی سیاست و حکومت ایران باستان / جهانگیر معینی علمداری .. ۳۳
- تمهید چارچوبی روش‌شناختی برای تاریخ‌پژوهی اندیشه و سیاست شهریاری ایران باستان / امیرحسین حاتمى ۵۵
- جاودان‌شناسی روایت، هویت و تبارشناسی حکومت/ جامعه ایران باستان / جهانگیر معینی علمداری ۸۵
- تبارپژوهی روایت‌های شرق‌شناسی سیاست شهریاری ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۱۰۱
- تبارشناسی روایت‌های معاصر ایرانیان از سیاست شهریاری ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۱۳۱

بهره دوم: انگاره‌های اساطیری-مذهبی شهریاری ایرانی

- منابع اندیشه و خاستگاه نظریه شهریاری در ایران باستان / کمال پولادی ۱۵۷
- انگاره‌های بنیادین اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان / فریدون الهیاری ۱۷۹
- خاستگاه‌های اندیشه و سیاست شهریاری ایران باستان / محمد همایون سپهر ۱۹۹
- بازنمایی اساطیری-دینی اصول و آموزه‌های شهریاری ایرانی / کمال پولادی ۲۲۷
- سرچشمه‌های اساطیری و زرتشتی اندیشه شهریاری ایرانی / تقی رستم‌وندی ۲۴۹
- بنیان و بایستگی‌های شهریاری ایرانی به روایت متون مزدایی و حماسی / تقی رستم‌وندی ۲۷۹
- مؤلفه‌های اندیشه شهریاری در متون زرتشتی / کمال پولادی ۳۰۳
- دلالت‌های سیاسی اندیشه-آئین زرتشتی / محمدعلی قاسمی ۳۲۷
- مبانی و دلالت‌های صلح‌جویی در اندیشه سیاسی ایران باستان / ابوالقاسم جعفری ۳۴۷
- بازنمایی حقانیت سیاسی در روایت‌های اساطیری و تاریخی ایران باستان / حسین سیف‌زاده ۳۹۳
- سیر روایت حقانیت سیاسی از منظر متون باستانی و آثار نخستین سده‌های اسلامی ایران / محمّد تقی ایمان‌پور ۴۱۹

- مشروعیت شهریاری و گفتمان قدرت شاهی بر پایه بازخوانی اسطوره بندهش / رضا افهمی ۴۳۹
- اندیشه سیاسی ایران شهری در روایت‌های دوران اسلامی / احمد پستانی ۴۶۷

بهره سوم: بنیان‌های پدیداری شهریاری ایرانی

- ۴۹۹ شکل‌گیری گفتمان هویت در ایران باستان / محمدرضا تاجیک
- ۵۱۹ تأویل ماندگاری مفهوم شاه آرمانی در پیوستار و روایت تاریخی ایرانیان / جهانگیر معینی علمداری ... ۵۱۹
- ۵۳۵ پیوستار سرنمون نظریه سیاسی در ایران باستان / حاتم قادری
- ۵۵۹ مبانی متافیزیکی ملازمه نظم و عدل در اندیشه شهریاری ایرانی / کمال پولادی
- ۵۸۱ ترازهای گفتمانی فره و مشروعیت قدرت شهریاری در ایران باستان / رضا افهمی
- ۶۰۹ روند همپایی شهریاری و شهر در ایران باستان / محمد رضایی‌راد
- ۶۳۵ نقب و تأملی بر نظریه‌های تحلیل نظام تولید اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی در ایران باستان / کمال پولادی
- ۶۵۳ گفتاری بر حقوق شهروندی در ایران باستان / روزبه زرین‌کوب
- ۶۶۵ اسطوره‌های خانواده و فرهنگ سیاسی در ایران باستان / سعید حیاتی
- ۶۸۹ تعلیم و تربیت سیاسی در ایران باستان / حاتم قادری
- ۷۱۳ نسبت شهریاری و هنر در ایران باستان / محمد رضایی‌راد
- ۷۳۵ مناسبت ادیان و مذاهب با سیاست و حکومت در ایران باستان / داوود هرمیداس باوند
- ۷۸۱ نمایه
- ۷۸۳ فهرست جلد اول تا چهارم

مقدمه

نگاهی به حضور اندیشه و سیاست در ایران باستان

پژوهش تاریخی همیشه نقش منحصر به فردی در شکل گیری و تکامل فلسفه اجتماعی داشته است. بخش مهمی از قوانین و قواعد اجتماعی امروز، در واقع، ثمره مطالعه و درس آموزی از تاریخ است. هرچند پژوهش تاریخی در اعصار باستانی ایران، به دلیل کمبود مدارک موجه، کار بسیار دشواری است، اما این کار، با همه مضایق خود، ضمن رمزگشایی از ظرفیت های جامعه مدنی عظیم ایران، دستاوردهای مهمی در بسط و تعمیق مطالعات تمدنی در پی خواهد داشت.

در این میان، مباحث مربوط به اندیشه سیاسی، یا پیوند میان اندیشه و سیاست، از اهمیت مضاعفی برخوردارند و تاکنون نیز توجه درخوری به آن نشده است. اندیشه سیاسی، در ساده ترین تعریف، عبارت است از هرگونه تأمل و کنکاش فکری آزاد (مشمول بر توصیف و حتی تجویز) در عرصه سیاست و امور سیاسی. در واقع، اندیشه سیاسی لزوماً به دنبال مطالعه روش مند فلسفی یا علمی سیاست و امور سیاسی نیست، اما جنس این نوع مطالعه از جنس اندیشه ای است و به مباحث اصولی سیاست و امور سیاسی اختصاص دارد. آنچه مهم است این است که در زنجیره پژوهش های تاریخی اعصار باستانی ایران، حلقه های مفقوده یا ضعیفی وجود دارند که حتماً یکی از مهم ترین آن ها اندیشه سیاسی ایران باستان می باشد که باید مورد توجه و تقویت قرار گیرد.

در مطالعه اندیشه سیاسی ایران باستان انتظار می رود: اولاً، بنیادهای سیاسی حاکم بر سیاست ایران باستان به طور نسبی توصیف شوند و مورد تحلیل قرار گیرند؛ ثانیاً، تمایزهای بنیادهای سیاسی ایران باستان با سایر جوامع مدنی باستانی هم تراز با ایران تا حدودی روشن شوند؛ ثالثاً،

واقعیت‌های سیاسی مهم و تعیین‌کننده در اصول سیاسی، اعم مثبت و منفی، از خفا خارج شوند و نقش این وقایع در ساخت سیاسی ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد؛ رابعاً، درس‌ها و عبرت‌های اندیشه و کنش سیاسی اعصار باستانی ایران برای امروز و آینده، تا حد امکان مورد بحث قرار گیرند.

در این راستا، سزاوار است برخی از خطوط مهم و کلیدی، که در مطالعات اندیشه سیاسی ایران باستان می‌بایست مورد عنایت قرار گیرند، تبیین شوند. در ادامه، تبیین مجمل این خطوط مهم و کلیدی را در سیزده فصل خدمت خوانندگان تقدیم می‌کنم.

۱. تقسیم تاریخ با عینک غرب

می‌دانیم که غرب، به دلیل سلطه‌ای که طی سده‌های گذشته در عرصه علم، به‌ویژه در حوزه‌های تاریخ‌نگاری و دانش‌نامه‌نویسی، داشته است، عملاً تقسیم‌بندی تاریخ جهان را براساس نقاط عطف تاریخ اروپا رواج داده و طوری وانمود کرده است که کل تاریخ تحولات جهان، در اروپا و صرفاً در این چهار دوره عمده خلاصه شده است: دوران باستان، قرون وسطی، رنسانس، و عصر مدرن. این چهار دوره عمده تاریخی، عملاً محدوده دید بیشتر دانشمندان جهان را شکل داده و از تحولات عظیم تاریخی در مناطق مهمی از شرق، به‌ویژه دنیای اسلام، غافل کرده است.

در این میان، طبیعی است که ما نه به دلیل تعصب نژادی یا مذهبی، بلکه به دلیل اصرار بر آزادی جریان علم و تفکر، به این تقسیم‌بندی تاریخی نقد داریم و معتقدیم که می‌توان تاریخ تحولات جهان را به گونه‌ای تقسیم کرد که علاوه بر لحاظ کردن تحولات تاریخی کل جهان، سهم و نقش جوامع عظیم دیگر نیز در تکامل جامعه انسانی مورد عنایت قرار گیرد.

یکی از مقاطع مهم تاریخی که نه تنها تاریخ‌نگاران غربی آن را به حاشیه رانده‌اند، بلکه توسط خود ما نیز به دلایل گوناگون آن‌طور که باید جدی گرفته نشده است، مقطع تاریخی عظیم ایران باستان است که در آن مقطع، بدون اغراق، شاهد شکل‌گیری یکی از شکوهمندترین تمدن‌های بشری در جهان می‌باشیم.

۲. دشواری سخن گفتن در باب ایران باستان

این یک واقعیت است که منابع تاریخی معتبر درباره ایران باستان اندک‌اند و برخی از منابع تاریخی مشهور نیز در این عرصه، از اعتبار تاریخی برخوردار نیستند. با توجه به اهمیتی که ایرانیان به ثبت تحولات تاریخی داشته‌اند، این احتمال وجود دارد که بخش مهمی از منابع

تاریخی دربارهٔ وقایع ایران باستان، در طول تاریخ، به‌ویژه در خلال جنگ‌ها، از بین رفته باشد. امروزه، بیشترین اتکای ما در جهت فهم تاریخ ایران باستان، بر آثار به‌جامانده از آن دوران، به‌ویژه بر کاوش‌های باستان‌شناسی است، ضمن آن‌که الواحی که به خط میخی موجود بوده و ترجمه شده‌اند، کمک فراوانی در جهت فهم ایران باستان کرده‌اند، هرچند دربارهٔ صحت ترجمهٔ این الواح، تردیدهایی وجود دارد. خوشبختانه، امروزه، جدا از آثاری که هنوز کشف نشده‌اند، میلیون‌ها قطعهٔ به‌جامانده از ایران باستان در موزه‌های ایرانی و غیرایرانی وجود دارد، اما بخش اعظم آن‌ها همچنان تحت مطالعات دقیق باستان‌شناسانه قرار نگرفته است.

امروزه، دربارهٔ ایران باستان دو نگرش عمده وجود دارد: یکم، نگرشی که با تکیه بر منابع نامعتبر و داستان‌بافی‌ها از ایران باستان، چهره‌ای بیش از آنچه حقیقت داشته باشد از ایران باستان می‌سازد و سعی در پنهان‌سازی نقاط ضعف و نازیبایی‌های ایران باستان دارد؛ و دوم، نگرشی که حتی به منابع و آثار موجود دربارهٔ عظمت ایران باستان کم‌اعتنا است و ضمن نادیده گرفتن زیبایی‌های ایران باستان، بنا به چشم‌پستن بر روی نقاط قوت و شکوهمندی این تمدن در برخی عرصه‌ها دارد.

خوشبختانه، در این میان، نگرش سومی نیز در حال شکل‌گیری است که از آن می‌توان به «نگرش واقع‌بینانه به ایران باستان» تعبیر نمود. در این نگرش، ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف یا زیبایی‌ها و زشتی‌های ایران باستان، تصویری صحیح و متوازن از ایران باستان و تمدن موجود در بطن آن ارائه می‌شود.

۳. واقعیت تمدن عظیم ایرانی

مسلم است که تاریخ ایران باستان و تمدن باعظمتی که در این مقطع تاریخی شکل گرفت، قابل انکار نیست و نقاط ضعف آن، حتی اگر به چند برابر آن‌چه تا امروز از سوی تاریخ‌نگاران ترسیم شده نیز افزایش یابد، نمی‌تواند عظمت و شکوه تمدن ایران باستان را نفی کند. ایران باستان - نه همهٔ مقاطع آن، بلکه مهم‌ترین مقاطع آن - توأم است با خلق یک جامعهٔ مدنی عظیم و پیشرفته که به اذعان بسیاری از تاریخ‌نگاران غیرایرانی، از تمدن‌های هم‌عصر خود، مانند تمدن یونان باستان، چند سر و گردن بالاتر بوده است.

به نظر می‌رسد که دربارهٔ آثار باستانی کشف‌شده از تمدن ایران باستان، به دو شکل می‌توان قضاوت نمود: نخست قضاوتی است که این آثار را محصول رشد گلخانه‌ای تمدن در ایران توسط طبقهٔ حاکم و بورژوازی ایران توصیف می‌کند و تودهٔ مردم را در این تمدن کاملاً برکنار

تلقى می‌کند؛ و دوم قضاوتی است که این آثار تمدنی را مولود رشد و شکوفایی فرهنگ و دانش در کل سرزمین ایران تلقی می‌کند، هرچند ایرادی نیست که برخی از طبقات نقش و سهم بزرگ‌تر و کلیدی‌تری در خلق این تمدن داشته باشند.

به نظر می‌رسد که در مواجهه با این دو قضاوت، بهتر است حد وسط در نظر گرفته شود؛ یعنی، آنچه به‌عنوان تمدن ایران باستان سراغ داریم، در عین حال که خبر از رشد و شکوفایی فرهنگ و علم در بخش‌های مهمی از سرزمین ایران می‌دهد، اما طبقات بالاتر در جامعه طبقاتی آن عصر یا اعصار، بیش از بقیه در این تمدن‌سازی نقش و سهم داشته‌اند. در واقع، استدلالی که به نظر می‌رسد برای مشارکت متنوع بخش مهمی از ایرانیان در خلق تمدن ایرانی ذکر کرد، مبتنی بر گزارش‌های اندکی است که از ناسازگاری تمدنی در جامعه آن روزگاران، اعم از شهری و روستایی، به دستمان رسیده است.

یکی از ویژگی‌های تمدن ایران باستان غلبه نسبی فرهنگ بر امور مادی در ایران باستان است که از مهم‌ترین شواهد آن می‌توان به اثرات عمیق دین زرتشت و یا گسترش حکمت و عرفان در ایران باستان اشاره کرد که در آثار باستانی به‌جامانده از تمدن ایران باستان نیز، می‌توان نشانه‌هایی مبتنی بر نفوذ فرهنگ و معنویت در عمق این تمدن به دست آورد. البته، این را نباید از نظر دور داشت که وقتی از تمدن ایران باستان سخن به میان می‌آید، منظور تنها یک تمدن نیست، بلکه منظور تمدن‌های کوچک و بزرگ بسیاری است که در یک بازه زمانی نزدیک به سه‌هزار سال، در سرزمین پهناور ایران شکل گرفتند و در عین تفاوت‌ها، نقاط مشترک زیادی در بین آن‌ها مشاهده می‌شود.

یکی از وجوه مهم تمدن ایران باستان شکل‌گیری ایران‌شهر است. در یک تعریف گویا، ایران‌شهر عبارت است از سرزمینی تقریباً مرزبندی‌شده به‌نام ایران یا نام‌هایی مشابه مانند سرزمین پارس و غیره، مرکب از اقوام (و به تبع آن فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون) و پیروان ادیان مختلف که تحت یک مرکزیت سیاسی تقریباً واحد (و به تبع آن قوانین کلان واحد) و از همه مهم‌تر با هویت کلان اجتماعی یکسان زندگی می‌کنند. البته، در ایران‌شهر، تکرر سیاسی در ذیل و در طول مرکز سیاسی واحد و یا برخورداری از قوانین اختصاصی در طول و در ذیل قوانین کلان وضع‌شده از سوی مرکز سیاسی ملحوظ است؛ یعنی، وقتی از ایران‌شهر سخن به میان می‌آید، مشی حکم‌رانی ملوک الطوائفی، که شباهت‌هایی به فدرالیسم دارد، انکار نمی‌شود، اما مهم این است که این ملوک الطوائف تحت یک واحد سیاسی قرار دارند. همچنین، وقتی از ایران‌شهر صحبت می‌شود، ذهن‌ها تا حدی به سمت نظم سیاسی دولت - ملت می‌رود، لکن باید توجه داشت که نظم دولت - ملت تحت پارادایم مدرنیته شکل گرفته است و لذا امکان تعمیم آن به سرزمین - شهرهای پیشامدرن نیست. بالاین حال،

شکل‌گیری ایران‌شهر در ایران باستان، خود یکی از علائم وجود یک جامعه مدنی پیشرفته و یک تمدن مهم در آن اعصار است. به بیان دیگر، ایجاد و شکل‌گیری یک سرزمین بسیار پهناور به‌متابۀ یک واحد سیاسی، خود یک کنش عظیم تمدنی محسوب می‌شود.

پرسش مهم در عرصۀ ایران‌شهر این است که آن نخ تسبیحی که میان اقوام و صاحبان ادیان گوناگون هماهنگی هویتی نسبی برقرار کرده است، چیست؟ به نظر می‌رسد که هنوز حتی یک پاسخ نیمه‌قطعی نیز به این پرسش داده نشده است. بعضی عامل این هویت اجتماعی را زبان فارسی می‌دانند، بعضی دین زرتشت، و بعضی دیگر ارزش‌ها و منافع مشترک در سرزمین ایران؛ اما واقعیت این است که نشانه‌ای وجود ندارد دل بر این که زبان فارسی باستان و دین زرتشت، در کل سرزمین باستانی ایران، زبان و دین رایج بوده‌اند. لذا، به نظر می‌رسد که این پرسش همچنان یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد ایران‌شهر است.

۴. مواجهۀ انتقادی با سیاست ایران‌شهری

هرچند تا امروز قرائت‌های متنوعی از ایران‌شهر ارائه شده، اما مواجهات انتقادی شدیدی با این نظریه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که بیش از هر چیز، وجود نارسایی و ابهامات فراوان در اکثر قرائت‌های این نظریه، به‌ویژه بهره‌گیری از آن در جهت تأیید و ترویج برخی نگرش‌های فکری و سیاسی خاص، منشأ تشدید نقدها به این نظریه بوده است. البته، به نظر می‌رسد که اگر در تاریخ ایران باستان (با همهٔ کمبودهایی که به آن اشاره شد) دقت نظر لازم صورت گیرد، نفی ایران‌شهر کار ساده‌ای نیست، اما مهم ارائۀ تفسیری نسبتاً خالص یا به تعبیری درست‌تر و واقع‌بینانه‌تر از آن است، که تاکنون کمتر کسی به ارائۀ آن موفق شده است.

در قرائت‌های گوناگون و البته معاصر از نظریۀ ایران‌شهری، چند عنصر مخلوط شده‌اند که همین امر موجب تشدید نقدها شده است: یکم، شکل‌گیری نوعی تعصب منفی به ایرانیّت و حرکت به‌سوی ناسیونالیسم افراطی، حتی در مواردی در حد نژادپرستی؛ دوم، تصویرسازی‌های خیالی و نامستند از ایران‌شهر و به تبع آن برترپنداری مطلق ایران‌شهر؛ سوم، عجبین‌سازی نظریۀ ایران‌شهری با اسلام‌ستیزی؛ چهارم، تصور خام احیای ایران‌شهر، آن هم با رویکردی افراطی؛ پنجم، شبیه‌سازی میان ایران‌شهر و نظم دولت - ملت، که دربارهٔ آن پیشتر نکاتی ذکر شد؛ و ششم، ایجاد پیوند میان ایران‌شهر و نوعی سلطنت‌گرایی و حتی سلطنت‌پرستی، که البته با شبیه‌سازی میان آن و نظم سیاسی دولت - ملت متعارض است.

۵. مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست ایران‌شهری در ایران باستان

همان‌طور که به اجمال اشاره شد، اصل وجود ایران‌شهر قابل انکار نیست و مهم دستیابی به قرائتی واقع‌بینانه‌تر از آن می‌باشد. در این میان، مسئله مهم مؤلفه‌های اصلی‌ای است که در نظریه ایران‌شهری می‌تواند به منزله مؤلفه‌های ایران‌شهر معرفی شود. به نظر می‌رسد که بتوان ده مؤلفه را برای ایران‌شهر در نظر گرفت:

- یکم، اهمیت و جایگاه شهر و به‌طور کل جامعه شهری و مدنی؛
- دوم، وجود سطح مناسبی از انسجام سیاسی در سرزمین پهناور ایران در عین تنوع و تکثر پذیرفته‌شده؛
- سوم، عنایت به دیوان‌گستری و تولید قواعد پیشرفته عقلی برای آن؛
- چهارم، جامعه طبقاتی، که البته در عین انضباط‌بخشی به جامعه آن روزگار، به مثابه نقطه مقابل عدالت، از مؤلفه‌های منفی ایران‌شهری محسوب می‌شود؛
- پنجم، گرایش به علم و تکنیک، که آثار باستانی به‌جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- ششم، عنایت ویژه به هنر و معماری و پیوند آن با علم و تکنیک، که باز آثار باستانی به‌جامانده آن را کاملاً تأیید می‌کنند؛
- هفتم، میل به آبادانی و تشکیل شهرهای بزرگ، که جزء ویژگی‌های اکثر تمدن‌های بشری می‌باشد. البته، این واقعیت با وسعت و غلبه زیست روستایی در ایران باستان منافات ندارد؛
- هشتم، گرایش به تعاملات فرهنگی - تمدنی، که شواهدی از آن در آثار باستانی به‌جامانده وجود دارد. این گرایش هم سرزمینی است و هم فراسرزمینی، و حتماً در رشد تمدنی ایرانیان، و متقابلاً در رشد سایر تمدن‌های هم‌جوار، نقش آفرین بوده است؛
- نهم، بهادادن به قدرت دفاعی - تهاجمی، که البته با ملاحظه نقش قابل توجه فرهنگ و دین و معنویت در ایران‌شهر، باید جنبه دفاعی را اصل در نظر گرفت؛ هرچند در تاریخ ایران باستان، گزارش‌های تهاجمی، هم به قصد پیشگیری از تعدی بیگانه و هم با هدف سرزمین‌گشایی، کم نیستند؛
- دهم، دین‌گرایی اکثر ایرانیان و دینی‌بودن بیشتر نظامات سیاسی ایران باستان، که البته دین - که منظور از آن دین زرتشت است - مصون از تحریف و قدرت‌طلبی اربابان معابد نبوده است.

۶. حکمت خسروانی

یکی از وجوه درخشان تمدن ایران باستان، شکوفایی حکمت خسروانی در ایران باستان است، که در تداوم حکمت پهلوانی شکل یافته است و به حکمای آن «فرزانگان خسروانی» نیز اطلاق می‌شود. بدون شک، این حکمت در شکل‌گیری تمدن ایران باستان نیز سهم مهمی داشته است. هرچند برخی چندان که باید این حکمت را جدی نگرفته‌اند، اما جدا از الهام‌گیری علنی سهروردی از حکمت خسروانی در خلق فلسفه اشراق، که خود از آن به احیای حکمت خسروانی تعبیر می‌کند، و نمایان‌ساختن ظرفیت‌های منحصر به فرد آن در رویکرد اصالت‌نوری، از متفکران متقدم و معاصر نیز بسیارند که درباره حکمت خسروانی، و حتی تقدم زمانی و برتری محتوایی آن بر فلسفه یونان باستان، سخنانی گفته‌اند. در این میان، دو نظرگاه متفاوت به چشم می‌خورد: نخست، نظری که حکمت خسروانی را مستقل از خط ادیان و محصول خردورزی ناب ایرانیان می‌داند؛ و دوم، نظری که حکمت خسروانی را علاوه بر خردورزی ایرانی، متأثر از خط پیامبران الهی، به‌ویژه در غرب آسیا و شمال آفریقای کنونی، در نظر گرفته و میان حکمت خسروانی و برخی تعالیم و حیانی ارتباطاتی برقرار نموده‌اند، که احتمالاً سهروردی را نیز باید در زمره همین افراد قرار داد. در حکمت خسروانی، چند عنصر کلیدی خودنمایی می‌کند: یکم، یگانگی و وحدانیت پرودگار عالم (وحدت در خالق و هستی و وحدت در خلقت و مدیریت)؛ دوم، حرکت و نوآوری مدام در عالم؛ سوم، شراکت انسان با هستی در کنشگری؛ چهارم، پیوند نیکی با هستی؛ پنجم، غلبه نهایی حق، که از آن تحت عنوان نفی نیرو سخن به میان می‌آید؛ و ششم، کامجویی معقول از حیات دنیوی. همه این‌ها در جای خود قابل بحث و دقت نظر فراوان می‌باشند.

۷. اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن‌های هم‌جوار

تقریباً هیچ تمدن بزرگ و پویایی را نمی‌توان یافت که بر روی مناطق هم‌جوار، به‌ویژه بر تمدن‌ها و جوامع شهری دیگر، بی‌اثر باشد. تمدن ایران باستان هم از این جهت مستثنی نیست. در این زمینه، دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه، دیدگاهی که معتقد است تولد جریان فلسفه در یونان باستان، مدیون حکمت خسروانی در ایران است. سهروردی نیز معتقد بود که ایران مهد فلسفه بوده و بسیاری از حکمای یونان باستان تحت تأثیر فلسفه در ایران بوده‌اند. کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح و ترویج می‌کنند، مانند استاد بزرگوار جناب آقای دکتر ابراهیمی دینانی، شواهدی نیز مبنی بر اقامت نسبتاً طولانی برخی فلاسفه بزرگ یونان در ایران در قالب هیئت

سیاسی ارائه می‌کنند. علاوه بر این، دیدگاهی را می‌توان یافت که بر اثربخشی تمدن ایرانی بر تمدن روم باستان، چه در عرصه حقوق عمومی و چه در قواعد دیوانی، تأکید می‌کنند و برخی شواهد را نیز برای آن ارائه می‌دهند. باین حال، به نظر می‌رسد که مدارک فراوانی در این زمینه وجود ندارد و این جزء ابهاماتی است که باید در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسانه، بیشتر مدنظر قرار گیرد.

۸. سابقه دین‌داری ایرانیان

یکی از مباحث مهم که بیشتر نیز به آن اشاره شد، به سابقه دین‌داری ایرانیان در اعصار باستانی مربوط می‌شود. هرچند به‌جز زرتشت درباره حضور سایر ادیان در ایران باستان مستندات کافی در دست نیست، اما می‌توان با جرئت گفت که کیش زرتشت دینی است که در بخش مهمی از سرزمین پهناور ایران باستان در همه طبقات اجتماعی حضور معنادار و اثربخشی داشته است. در این‌که آیا زرتشت جزء پیامبران الهی محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد که به دلیل وجود اشتراکات فراوان میان تعالیم زرتشت با تعالیم سایر انبیای الهی، و با عنایت به خبر قطعی کتب آسمانی، در رأس همه قرآن مجید، از بعث ده‌ها هزار پیامبر در جهت هدایت اقوام گوناگون، اثبات پیامبر الهی بودن زرتشت کار دشواری نیست. شاید بیشترین تشکیک‌ها در پیامبر بودن زرتشت به تحریفاتی برگردد که به‌ویژه در سده‌های پیش از ورود اسلام به ایران، در تعالیم زرتشت رخ داده و میان برخی از تعالیم زرتشت و تعالیم انبیای الهی، شکاف به وجود آورده است.

۹. ایران در آستانه ظهور اسلام

برای فهم نسبت ایران و اسلام، درک وضعیت اجتماعی - سیاسی و مذهبی ایران پیش از ورود اسلام ضروری است. بسیاری از صاحب‌نظران بر روی چند گزاره درباره شرایط ایران پیش از اسلام اشتراک نظر دارند: یکم، تشدید بی‌عدالتی ناشی از نظام طبقاتی در ایران؛ دوم، افزایش شکاف میان حاکمیت، اشراف و اربابان زرتشتی و مردم عادی؛ سوم، تضعیف قوای انسجام‌بخش در ایران، من جمله اقتدار حاکمیت؛ پنجم، افزایش تحریفات در تعالیم زرتشت و آلوده شدن بزرگان زرتشتی به فساد؛ ششم، تحقیر و بی‌هویتی رعایا؛ و هفتم، افزایش آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی. هرچند ممکن است در خصوص برخی از این مدعیات نظرات مخالفی وجود داشته باشد، اما تنها یکی از این موارد، یعنی تشدید بی‌عدالتی، کافی است تا شرایط اجتماعی و سیاسی ایران به شرایطی آشفته تبدیل شده باشد.

۱۰. آغوش باز ایرانیان به روی اسلام

همان‌طور که بسیاری از گزارش‌های تاریخی تأیید کرده‌اند، حضور لشکریان مسلمان در ایران، که در اصل با نیت فتح سرزمین شرک و البته ضمناً با هدف پیشگیری از هجمه ایران به سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت، با کمترین تقابل و درگیری خونین همراه بوده است. البته، این که گفته شود درگیری نبوده است، سخن صحیحی به نظر نمی‌رسد، اما این درگیری‌ها کم و عمدتاً میان قوای نظامی (و نه توده مردم) ایران و لشکریان اسلام بوده است. در این که آیا در خلال فتح سرزمین ایران، خطاهایی از سوی مسلمانان سر زده باشد، ادعاهایی در برخی کتب تاریخی منتشر شده است، اما این مطالب از استنادات کافی برخوردار نیستند. البته، چندان دور از انتظار نیست که در دوران خلیفه دوم، لشکرکشی به سرزمین ایرانیان، در مواردی جزئی، توأم با خطا و رفتارهای نامشروع دینی صورت گرفته باشد، اما انتقادات جدی‌ای نیز از سوی صحابه پیامبر (ص)، که بسیاری از آن‌ها به خطوط شرعی اسلام وفادار بوده‌اند، و یا از ائمه شیعه (ع) گزارش نشده است. به نظر می‌رسد که پیوند اسلام و ایران، بیش از هر چیز، به سه عامل کلیدی برمی‌گردد: یکم، تعالیم عقلانی و تعالی بخش اسلام در مقابل تعالیم تحریف شده و غیرعقلانی زرتشت؛ دوم، سابقه طولانی دین گرایی و معنویت گرایی ایرانیان، آن هم براساس حکمت؛ سوم، نقش محوری عدالت اجتماعی در تعالیم اسلامی و سنت رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) و نفی قاطع جامعه طبقاتی در اسلام.

۱۱. خدمات متقابل اسلام و ایران

همچنان که روی آوردن گسترده ایرانیان به اسلام با آغوش باز صورت گرفت، کمک اسلام به ایران، و برعکس کمک ایرانیان به اسلام، از روی صمیمیت و اخلاص بود و از همین جهت، آثار بسیار ارزشمندی در تقویت حرکت اسلام و نیز پایداری ایران در طول تاریخ داشته است. شاید از مهم‌ترین کمک‌های اسلام به ایران و ایرانیان بتوان به این موارد پرداخت: یک، نجات مردم از شرک و جهالت ناشی از تحریفات دینی؛ دو، نفی دیوارکشی‌های اجتماعی و رهایی عملی مردم از ظلم و بی عدالتی نهاده شده در جامعه ایرانی؛ سه، ایجاد فرصت برابر برای توده مردم (پابرهنگان) برای رشد و ترقی؛ چهار، حراست از ایران در برابر طمع دشمنان مشترک؛ و پنج، تقویت دارایی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان و در نتیجه حفظ هویت ایرانی.

همچنین، در نقطه مقابل، از مهم‌ترین کمک‌های ایران و ایرانیان به اسلام، می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک، نشر و تبلیغ هنرمندانه اسلام؛ دو، فداکاری در حفظ و حراست از مرزهای

فیزیکی و معنوی اسلامی؛ سه، کمک مؤثر به گسترش علم و فرهنگ اسلامی و مهم‌تر از آن مشارکت کم‌نظیر دانشمندان ایرانی در پایه‌گذاری و نوآوری‌های بزرگ در علوم اسلامی (حکمت، حدیث، تفسیر، فقه)؛ چهار، تأمین نیازهای دیوانی حرکت تمدنی اسلام (به‌ویژه در قرون ۴ و ۵ هجری)؛ پنج، رشد حکمت در جامعه دینی؛ و از همه مهم‌تر، شش، حفظ خط تشیع به‌عنوان عقلانی‌ترین مذهب اسلامی در جهان اسلام، که می‌توان از آن به اسلام ناب تعبیر کرد.

۱۲. برداشت‌های متنوع از اندیشه و سیاست در ایران باستان

نه‌تنها دأب خردورزان، بلکه دأب سنت اسلامی این‌گونه است که خود را از هیچ اندیشه و از هیچ تجربه‌ای محروم نکنند. در این میان، تقلید و دل‌دادگی کورکورانه نسبت به هر نوع اندیشه‌ای، به‌ویژه اگر توأم با تعصب منفی باشد، ممنوع است. در نقطه روبه‌رو، نقد به‌معنای درست کلمه و تحقیق و ارزیابی، همیشه ممدوح بوده و مورد تشویق قرار گرفته است. واقعیت این است که چرا نباید از تجارب گران‌قدر فکری و سیاسی ایران باستان، به‌ویژه با رویکرد ایران‌شهری، استفاده شود؟ آیا هر سخنی درباره ایران باستان و هر سخنی درباره نظریه ایران‌شهری، مساوی با باستان‌گرایی بوده و نتیجه آن ستیز با اسلام است؟ آیا لزوماً همه نظرات درباره تمدن ایران باستان و ایران‌شهری باید یک‌دست باشند و همه مانند هم فکر کنند؟ آیا وجود حرف‌ها و مدعیات گوناگون در این عرصه بر طریق دانش و پژوهش روش‌مند مذموم است؟ همه این‌ها نشان می‌دهد که ورود به این بحث، هرچند خوشایند برخی عناصر عوام‌زده نیست، برای علوم انسانی و اجتماعی، به‌ویژه در ساحت اندیشه سیاسی، حتماً مفید و سازنده است.

۱۳. نقش سرمایه تمدنی ایران باستان در تمدن نوین اسلامی

در بحث‌های تمدن‌پژوهی، یکی از مباحث کلیدی رابطه تمدن‌های بشری در اتمسفرهای مشترک با یکدیگر است. آنچه مسلم است، با آن‌که سرمایه مادی تمدن ایران باستان (به‌جز آثار باستانی) به امروز انتقال نیافته است، اما سرمایه معنوی آن، به‌ویژه در بخش‌هایی که از آن به‌مثابه نقطه قوت و حتی منحصربه‌فرد تعبیر شد، انتقال یافته و می‌تواند در شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی - ایرانی بسیار سودمند باشد. در این میان، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین سرمایه معنوی قابل انتقال از تمدن ایران باستان به خط تمدن امروز، خودباوری تمدنی یا ژن تمدنی است که ایرانیان را از ظرفیت شکل‌دهی به تمدنی جدید در رقابت با تمدن مدرن غرب بهره‌مند ساخته است.

دربارهٔ این مجموعه

مجموعهٔ چهارجلدی که پیش‌روی شما عزیزان قرار دارد، تلاش قدیمی همکاران گرامی در مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که خوشبختانه، پس از تقریباً پانزده سال، فرصت انتشار یافته است. مسلماً، این مجموعه، در کنار نقاط قوت بسیاری که دارد، خالی از نقاط ضعف نیست؛ حتی ممکن است برخی از مقالات مندرج در این مجموعه، از جهت فکری، قابل نقد جدی باشد. هدف این‌جانب از موافقت با انتشار این مجموعه، فراهم‌شدن بسترهای مساعد به‌منظور بحث و گفت‌وگوی آزاد و انتقادی در عرصهٔ اندیشه و سیاست ایران باستان می‌باشد. چنان‌چه پیشتر بیان شد، نباید از نظر دور داشت که وجود تفاوت دیدگاه و حتی تعارضات فکری در این عرصهٔ وسیع و پیچیده، امری طبیعی است و مهم احترام قائل شدن به مقام علم و عالم و به رسمیت شناختن آزاداندیشی در عرصهٔ علوم انسانی و اجتماعی است.

در این‌جا، لازم می‌دانم که از تلاش‌های مجدانهٔ رئیس اسبق مؤسسه، جناب آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی، که ایدهٔ شکل‌گیری این مجموعه متعلق به ایشان است، و همچنین جناب آقای دکتر ماشاالله یوسفی و همکار ایشان جناب آقای محمدعلی پورحنیفه، که نقش اصلی را در تهیه و تنظیم این مجموعهٔ چهارجلدی داشته‌اند، کمال تشکر را داشته باشم. همچنین، از جناب آقای دکتر جبار رحمانی و همکارانشان در انتشارات مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، که زحمات فراوانی در جهت آماده‌سازی و انتشار این مجموعه متقبل شدند، سپاس‌گزاری می‌کنم. ضمناً، از منظر این‌جانب، امکان به‌روزرسانی و تکمیل مباحث ارائه‌شده در این کتاب‌ها وجود خواهد داشت و پژوهشگران گرامی در این زمینه می‌توانند با معاونت پژوهشی مؤسسه ارتباط برقرار نمایند.

رضا غلامی

رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

نوزدهم شهریورماه ۱۴۰۱

دیباچه

درباره اندیشه و سیاست در ایران باستان

درباره «اندیشه و سیاست در ایران باستان» نه تنها اندیشمندان مسلمان سده‌های سوم هجری و پس از آن، بلکه بسیاری از اندیشمندان غربی، چه یونانیان باستان و چه متفکران قرون میانه و جدید، سخن گفته‌اند. در میان غربی‌های دوره معاصر، اگرچه هگل بیش از سایرین ساختار نظام سیاسی ایرانیان باستان را به‌عنوان بخشی از ایده پیشرفت عقل در تاریخ منظور کرد و ایرانیان را آغازگران عقل در تاریخ معرفی نمود، اما بسیاری از شرق‌شناسان پس از وی این ایده را به‌معنای سیاست منهای خرد و فلسفه و عقل (لوگوس) منظور کردند و افتخار موارد اخیر را به نیاکان یونانی خود منسوب داشتند. برای این دسته از شرق‌شناسان، ادوار پسین تاریخ ایران میراث‌دار استبدادی شرقی است که اگرچه نظام‌ساز است، اما مستعد آزادی و برابری و انسانیت جدید نیست.

این قبیل دعای از جانب شرق‌شناسان اگرچه تاریخی بس دور را مورد توجه قرار داده است، اما بیش از گذشته، حال و آینده ما ایرانیان معاصر را نشانه رفته است. به‌زعم اینان، ایرانیان حتی در سیاست که مایه فخر آن‌ها است، به‌دلیل بی‌بهرگی از عقلانیت آزاد و خرد انتزاعی اندیش مستقل، ناتوان از ملت‌سازی مدرن و نیل به نظام‌های سیاسی مردم‌سالارند؛ اما اگر چنین است، چگونه همین سابقه تاریخی، به اذعان متفکران یونانی همچون پارمنیدس و افلاطون و نوافلاطونیان یونان و اسکندریه و متفکران مدرنی چون هگل، محل تأمل و حتی تقلید جدی بوده و چگونه امپراتوری‌های بزرگی همچون مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان توانسته‌اند هر کدام چندصد سال در دنیای کهن، چراغ مدنیت و فرهنگ و تمدن را روشن‌تر کرده و جهان

پیرامون خود را تحت تأثیر قرار دهند. علاوه بر این، چرا حتی متفکران مسلمان سده‌های سوم هجری به بعد ظرفیت‌های فکری و اندیشگی متفکران ایرانی قبل از اسلام را برای عبور از بحران‌های سیاسی، اداری، فرهنگی و هویتی لازم و ضروری می‌دیدند؛ همان‌ها که جهان عقلانیت، علم، اندیشه و فرهنگ به وجودشان افتخار می‌کند؛ بزرگانی چون فارابی، ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، فردوسی، عطار، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی، ملاصدرا، شیرازی، حاج ملاهادی سبزواری و صدها فیلسوف، حکیم، ادیب، عارف و دانشمند دیگر.

گویی بنابه سه ضرورت غیرقابل تعویق لازم است بازگردیم و بینیم ایرانیان باستان به چه چیزهایی می‌اندیشیدند و از میان اندیشه‌های آن‌ها، سیاست چه شأن و مختصاتی داشت؟ علاوه بر این، سیاست چه ارتباطی با دیگر ارکان نظام فکری آن‌ها داشت؛ نظامی که چه‌بسا هم سویه‌های دینی و فلسفی و ادبی داشت و هم سویه‌های علمی و اجتماعی. اول آن‌که بدانیم چرا متفکران مسلمان، اعم از فیلسوفان و سیاستمداران و عارفان و ادیبان، در اندیشه‌های خود، به اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان ارجاع می‌دادند؟ دیگر آن‌که در مقابل شرق‌شناسان چه می‌توان گفت؟ آیا باید قبول کرد که در بنیاد و پشت سیاست شهریاری در ایران باستان اندیشه‌ای وجود نداشته است، یا آن‌که این سیاست بر حکمت‌هایی نظام‌مند و استوار بنا شده و لذا از استحکام نظری و عملی لازم برخوردار است و در نتیجه، اتهام فقدان عقلانیت و دانش و معرفت نظری انتزاعی و آزاد به حکومت‌های ایرانی و ایرانیان بسی ناروا است؟ و سوم آن‌که اگر همچنان ادبیات و فلسفه و عرفان ایرانی و اسلامی، در کنار شریعت مقدس، تشکیل‌دهنده ارکان هویت ایرانی ما هستند، پس بازشناسی بخش غیرقابل انکار این هویت، یعنی حکمت‌های نظری و عملی ساری در این فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها، همانا فرهنگ‌شناسی و ایران‌شناسی در دقیق‌ترین معنای کلمه است و لذا این بازشخوانی خود از ضرورت‌ها و اولویت‌های غیرقابل چشم‌پوشی است.

بنابه همین ضرورت‌ها بود که هم‌زمان با پیشرفت طرح بازشخوانی اندیشه سیاسی متفکران مسلمان در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، این پرسش برای مجریان و محققان همکار مطرح بود که اساساً اندیشه و سیاست شهریاری در حکومت‌های ایرانی قبل از اسلام چه ویژگی‌هایی داشته است که تا این اندازه مرجع و محل اشاره متفکران سیاسی دوره اسلامی بوده است؟ آیا چنان اندیشه یا اندیشه‌هایی، که بازتاب بسیاری در ادب فارسی، عرفان، فلسفه و حکمت اسلامی، خصوصاً حکمت عملی، یافته و سبب تولد

نصیحت‌الملوک‌های متعدد اسلامی و شبه‌اسلامی شده است، در قالب یک دستگاه منسجم نظری - عملی طرح شده است، یا آن‌که به‌صورت دستورهای عملی بسته‌و‌گریخته و لابه‌لای مطالبی متفرق آمده است، همان‌طور که ضرب‌المثلی لابه‌لای شعری یا داستانی؟ و این‌که اگر چنین دستگاه فکری منسجمی وجود داشته است، آیا در مواجهه با اندیشه‌های کم‌ویش متفاوتی چون اندیشه‌های یونانی و رومی و اسلامی توانست انسجام خود را حفظ کند، یا آن‌که در مواجهه با آن‌ها دچار تحولاتی درونی شد؟ و این پرسش مهم که اساساً این اندیشه چه بود و چگونه توانست چنان نظام‌های سیاسی گسترده و بادوامی را شکل داده و آن‌ها را در مقابل رقبای قدرتمند خارجی حفظ کند؟

در رجوع مکرر دانشمندان مسلمانِ عمدتاً ایرانی به «اندیشه و سیاست در ایران باستان»، نباید فراموش کرد که این رجوع زمانی علنی و گسترده شد که بحران‌های درون نظام خلافت در قرن سوم، هرگونه اقتدار و اعتبار و حتی مشروعیتی را ناممکن کرده بود؛ نظامی که صرفاً بر سنت ظاهری متکی بود و حتی همین اتکا را نیز به زور تغلب بر سرزمین‌های اسلامی تحمیل کرده بود. فارابی، به‌عنوان بنیان‌گذار فلسفه اسلامی، دقیق و هوشمندانه راه خود را از خلافت ظاهری عباسیان و خلافت باطنی فاطمیون مصر جدا کرد و با طرح احیای سنت شهریارِ ایرانیان قبل از اسلام، گونه‌ای از سیاست مشروع و عقلانی را پیش کشید که بر حکمت نظری استوار است؛ درست همان‌گونه که حکمای ایرانی به چنین تفکیک و ارتباطی اهتمام داشتند. همچون او، بسیاری از حکمای مسلمان ایرانی سودای احیای سنتی فلسفی را در سر می‌گذراندند که به‌زعم آن‌ها، به‌دلیل پیوستاری بُعد نظری و عملی آن، می‌توانست نسخه‌ای برای گذر از بحران‌های متعدد دورهٔ اسلامی، خصوصاً بحران خلافت، بحران زبان و بحران هویت باشد. فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، فردوسی، نظامی، خواجه نصیر، مولوی و ده‌ها اندیشمند دیگر، از منظری متعالی و مجهز به اندیشه‌های پرمغز اسلامی و حکمی و عرفانی، سنتی را از اندیشه و سیاست حکمی ایرانیان باستان در زمانهٔ خود عرضه داشتند که همچون روح مسیحایی می‌توانست کالبد نیمه‌جان فرهنگ و حکومت‌های زمانه را سیراب کند.

اگر چنین است که بوده و هست، پس می‌توان از حضور استمراری این اندیشه‌ها در متن و مغز اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، ادبی، سیاسی و فرهنگی ادوار متعدد تاریخ این سرزمین و حتی زمانهٔ حاضر سخن گفت و بر دلیل دوم اهمیت بازخوانی اندیشه‌های سیاسی ایرانیان باستان انگشت نهاد. بدین معنا، با دلایل کافی می‌توان التفات و بازاندیشی و بازخوانی این اندیشه‌ها را به‌سان خودشناسی و بازخوانی ارکان هویتی خود منظور کرد. اما اُس و اساس این اندیشه

منتشر شده، که عرفا و ادبا و فیلسوفان ما از صدر دوره اسلامی تا همین دوره‌های اخیر، از جمله ملاصدرا و حکیم سبزواری و علامه طباطبائی و متفکران غرب و شرق عالم و آکادمی‌های معتبر دانشگاهی و غیردانشگاهی، از آن جسته و گریخته گفته‌اند کدام است و مشخصاً در حوزه اندیشه سیاسی چه مختصاتی دارد؟

به یاد داشته باشیم که علی‌رغم الثقات بسیار خود سده اخیر به اندیشه و فلسفه و سیاست در ایران باستان در سطح آکادمی‌های جهان، هنوز یک مجموعه منسجم و جامع در این باره منتشر نشده است. این قلمرو همچنان برای ایران‌شناسان و محققان اندیشه سیاسی یک قلمرو نو و ناشناخته است. حتی در رشته اندیشه سیاسی در کشور ما، که باید اصلی‌ترین مرکز آکادمیک این حوزه باشد، هنوز یک متن متق و قابل ارجاع وجود ندارد. این را هم در نظر داشته باشیم که این حوزه، برای بسیاری از محققان داخلی و خارجی، حوزه‌ای نو و حائز اهمیت است و بسیاری مشتاقانی که به دلیل قلت منابع، با دست نه‌چندان پر از این خوان بزرگ، اما ناپیدا، نومیدانه بازمی‌گردند. همچنین، داشتن منابع و پژوهش‌های معتبر می‌تواند ما را در بررسی دعاوی شرق‌شناسان، به‌عنوان سومین انگیزه بازخوانی آرا و اندیشه‌های سیاسی متفکران ایرانی قبل از اسلام، توانا و مجهز سازد. با دست خالی نمی‌توان به مصاف اصحاب دانش رفت. دانش را جز با دانش توان پاسخ داد.

این پرسش‌ها و دغدغه‌ها در پایان دهه هشتاد، متولیان امر در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، خاصه دکتر محمدباقر خرمشاد، دکتر علی‌اکبر علیخانی و دکتر ماشالله یوسفی را بر آن داشت تا بار دیگر همتی مصروف داشته و متخصصان حوزه اندیشه سیاسی ایران باستان را فراخوانند تا در طرحی منسجم مشتمل بر رویکرد تاریخی و موضوعی و در گفت‌وگو با متخصصان زبان‌شناس حوزه پهلوی و متن‌شناسان زبده آن قلمرو، آنچه تاکنون انجام نشده و معطل مانده بود را انجام دهند تا بتواند خیرات و برکات متعددی داشته باشد؛ تلاشی سترگ که پس از دریافت مقالات و تحقیقات و انجام داورهای مکرر و سخت، چند نوبت ویراسته شد و در شمایل موجود درآمد.

انجام این کار بدون مشورت و راهنمایی اهل فن امکان‌پذیر نبود، چراکه همسوکردن داده‌های تاریخی انبوه و گردآوردن تعداد بسیار زیاد مقالات در یک مجموعه موضوعی منسجم، آن گونه که شایسته اندیشه و سیاست شهریار در ایران باستان باشد و آن گونه که بتواند به‌درستی ابعاد متعدد اما مرتبط این اندیشه را برنمایاند، کاری بسیار سخت بود. بخشی از تأخیر در انتشار این مجموعه، برکنار از اقتضائات زمانه، همین مهم بود که می‌بایست با نهایت دقت و ظرافت و حوصله لازم و به‌دور از شتاب و تعجیل انجام می‌گرفت؛ اگرچه این سخن به‌معنای

قوت تام و تمام این مجموعه — که البته در نوع خود کم مانند است — نیست و آن را از تکمیل و ارتقای محتوایی و موضوعی و صورت و انتظام بی نیاز نمی کند. این مجموعه و مجموعه های مشابهی که به دیگر ابعاد فکری ایرانیان باستان از جمله فلسفه، هنر، علم و فن و غیره اهتمام دارند، همچنان نیازمند واکاوی های آکادمیک و متن خوانی ها و تفسیرهای مکرر در مکرر است. افق پیش روی ما رسیدن به نقطه ای است که در آن، به آثار و متون متعدد و معتبری دست یابیم که نه تنها در عرصه داخلی، بلکه در آکادمی های معتبر جهانی مورد اقبال واقع شده و مبنایی برای تحقیقات بیشتر شود.

آنچه در این مجموعه چهارجلدی در اختیار خوانندگان تیزبین و محققان فهیم قرار گرفته است، تلاش دارد تا براساس آنچه در روایت های اساطیری و حماسی در سرمشق شاهان پیشدادی و کیانی آمده است، و براساس آنچه در دوران تاریخی حکومت های بومی پیشآرایی و سپس پادشاهی های باستانی چهارگانه ایران از ماد تا ساسانیان را دربرمی گیرد، تصویری از «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به دست دهد. بدین ترتیب، در جلد یکم این مجموعه با عنوان «بنیان های نظری و خاستگاه پدیداری شهریار ایرانی»، سی مقاله در سه بهره یا بخش بر مبنای فحوای معنایی نوشتارها فصل بندی شده است. در بهره اول، از سویی به نگرش های رویکردپژوهی تاریخ اندیشه و سیاست در ایران باستان، و از سوی دیگر به رویکردهای ایران شناختی در فحوای مطالعات شرق شناسان و ایران پژوهان معاصر توجه شده است.

در بهره دوم جلد اول، انگاره های اساطیری - مذهبی شهریار ایرانی مورد بازخوانی قرار گرفته است تا بدین ترتیب رابطه اسطوره و مذهب تحلیل و تفسیر شود. فهم این رابطه خواننده مجلدات دوم تا چهارم را توانا می سازد تا درک دقیق تری از هویت ایرانی در قلمرو حکومت های ایرانی، چگونگی بازتاب رابطه اسطوره و دین در سیاست، و منطق روایی منابع اسطوره ای را در قامت فرمان های حکومتی به دست آورد. در این میان، اسطوره ها و دیانت زرتشتی و خود زرتشت بیش از همه محل رجوع و تفسیر این بهره بوده و سیاست شهریار از نگاه و نگره آن با دقت فراوان معرفی شده است.

در بهره سوم جلد اول، پایگاه نظری و مفهومی شکل گیری اندیشه و ساخت تاریخی و اجتماعی مؤلفه های شکل دهنده سیاست شهریار در ایران باستان معرفی شده است. این بخش به خواننده کمک می کند تا مفاهیم اصلی و، به تعبیر دیگر، کلیدواژه های اصلی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» و رابطه آن مفاهیم با یکدیگر را بیابد و کلیت مورد نظر را در فاهمه خود به تصویر آورد.

در جلد دوم این مجموعه با عنوان «سرآغازهای اساطیری - تاریخی شهرسازی ایرانی»، که دربردارنده سی مقاله دیگر از این مجموعه است، نخست، در ادامه مجلد اول، سرچشمه‌های شکل‌گیری امر سیاسی و پشتوانه واقعیت شهرسازی ایرانی از منظر اساطیر و تبارشناسی تاریخی معرفی شده است و سپس حکومت مادها، به عنوان اولین حکومت فراگیر سرزمینی، متأثر از انگاره‌های پیش گفته معرفی شده است. بدین ترتیب، در بهره نخست این مجلد، ادوار اساطیری و حماسی شهرسازی ایرانی، که تأمین‌کننده بایسته‌های نظری و مفهومی شهرسازی و الزامات معنایی و فرهنگی و نهادی آن بوده‌اند، معرفی شده است. در همین بهره، شهرسازی ایرانی، به اعتبار روایت‌های ملی حماسی و پهلوانی، به دو دوره اساطیری پیشدادی و حماسی کیانی تقسیم شده و در آن به بنیان‌ها و بایسته‌های نظری، کارکردی، اخلاقی و آئینی شهرسازی ایرانی پرداخته شده است. در هر دو قسمت این بهره، بیش از همه، بازکاوی چه‌بودگی و چه‌سانی سیمای صفات شهرسازی آرمانی ایرانی مورد توجه بوده است.

در بهره دوم جلد دوم، زمینه‌ها و دوره‌های تاریخی پیدایش دولت پادشاهی در دو دوره پیش‌آریایی (حکومت‌ها و دولت‌های محلی و دیرینه‌دوام بومی ایرانی) و دوره پس از تأسیس دولت مادها (به روایتی در ۸۰۷ ق.م) تا زوال و فروپاشی آن (۵۵۰ ق.م) مورد بررسی و خوانش قرار گرفته است. در این بهره، ارائه سیمایی از چستی حکومت و دولت مادها، مطالعه ارکان مفهومی چهره حکمرانی تاریخی آنان از آغاز تأسیس و صورت‌بندی ساخت و ماهیت آن حکومت تا لحظه انقراض، بررسی چارچوب مناسبات روابط قدرت سیاسی و اجتماعی، رویکردهای سیاست شهرسازی در نسبت با دین و فرهنگ و طبقات اجتماعی، بازنمایی نظام اداری و روابط خارجی، سیاست نظامی‌گری و استراتژی‌های قدرت سیاسی برای نگرهبانی از بقا، و در نهایت استواری و توسعه توانش‌های قدرت حاکم در قلمرو نفوذ داخلی و خارجی آن مورد نظر قرار گرفته است.

بازخوانی دقیق اندیشه و سیاست در دولت مادها از آن‌رو ضرورت دارد که با برآمدن و برپایی آن حکومت، بنیان‌های نظری و ساخت نهادی قدرت سیاسی حکومت و شهرسازی ایرانی در هیتی منسجم و قابل انتقال با گونه‌ای از صورت‌بندی حاکمیت سرزمینی چندقومیتی فراگیر شکل گرفت. این شکل‌گیری و تثبیت قدرت، که اعجاب همسایه‌ها را نیز به خود معطوف داشته بود - همان‌طور که تا قرن‌ها پس از انقراض، حکومت‌های ایرانی، به عنوان مثال، توسط یونانیان «مادی» خوانده می‌شدند - موازنه قدرتی را در منطقه ایجاد کرد که تا قرن‌ها دوام یافت و هیچ‌گاه به وضعیت قبل از خود باز نگشت. به جرأت می‌توان تاریخ سیاسی منطقه غرب آسیا را

به دورهٔ پیشامادی و پسامادی تقسیم کرد. این قدرت منطقه‌ای و هژمونی بینامطقه‌ای، با برآمدن دولت جهان‌گستر هخامنشیان، از مرزهای منطقه‌ای فراتر رفت و آسیا و اروپا را تحت تأثیر خود قرار داد و با وسعت خویش نه تنها ملزومات اندیشه‌ای خود را توسعه داد، بلکه همین اندیشه را به مدارس و میدان‌های بحث و شوراها، تصمیم‌گیری سیاسی و محافل قانون‌نویسی همسایه‌های شرقی و غربی نیز رساند.

در جلد سوم با عنوان «فروغ و فرسای سیاست جهان‌شهری هخامنشیان»، سی‌ویک مقاله در دو بهره با عناوین «بنیان‌های برپایی و بالندگی دولت شاهی ایرانی در سیاست جهان‌شهری هخامنشیان» و «اندیشه و سیاست شهریار ایران باستان در مواجهه با رویکرد یونانی‌گری» آورده شده است. دورهٔ هخامنشیان فصلی بی‌مانند از تاریخ تفکر و اندیشهٔ سیاست ایرانی در پایه‌گذاری ساخت نهادیافتهٔ آمریت و نظام نظری و ساخت ساحتی - کارکردی سیاست شهریار و الگوی تأسیسی فرمانروایی است که از سوی محققان ایرانی و غیرایرانی بسیار مورد توجه واقع شده است. در بهرهٔ نخست این جلد، همچون بهرهٔ دوم جلد دوم که به بازشناسی دولت ماد اختصاص یافته بود، عنوان‌های موضوعی مستوفایی دربارهٔ شکل‌گیری و ساخت‌یافتگی الگوگونهٔ دولت شاهان شاهی هخامنشیان و سیاست جهان‌شهری آنان اختصاص یافته است. توجه به ارکان متنوع دولت و نظام سیاسی و اجتماعی هخامنشیان و ساخت‌ها، نهادها، سیاست‌ها و روابط و روندهای سیاست شهریار در این دوران، و مواجهه و مناسبات حکومت آنان با جهان آن روز در قالب سیاست‌ها و استراتژی‌های نظامی و فرهنگی، در این بخش از جلد سوم مورد بحث قرار گرفته است.

خوانندهٔ آگاه این جلد درخواهد یافت که چرا دوران فرمانروایی هخامنشیان از چشم‌انداز تاریخی و اندیشگی آن‌چنان حائز اهمیت است که بدون آن نمی‌توان تصویری دقیق از «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به دست آورد. برای عرضهٔ چنین تصویری، مقالات این بخش، علاوه بر متون و کتاب‌های معتبر، از پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی متأخر و مدرن نیز استفاده کرده‌اند. در این بخش تلاش شده است تصویری توصیفی و تحلیلی از این موقف تاریخی با دولتی جهان‌شهر و فراخ‌گستر با مردمانی از ملل و اقالیم بزرگ قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی متکثر به دست داده شود؛ تصویری که در قاب آن می‌توان کم‌وبیش جهانی آباد، وسیع، متکثر، قدرتمند، ثروتمند و امن را مشاهده کرد.

در واقع، با برآمدن هخامنشیان و تصویری که آن‌ها از سیاست شهریار ایرانی به جهانیان عرضه داشتند، ابعاد متعددی از اندیشهٔ سیاسی در ارتباط با حکمت، الهیات، اخلاق، علم، هنر،

اخلاق، قدرت نظامی و غیره به میدان بحث و عمل آمد که همه آن ابعاد به گونه‌ای منسجم یک اندام‌واره کامل را شکل می‌دادند. در این اندام‌واره، گونه‌ای از الهیات ارزشی و اخلاقی توأم با ساخت‌یافتگی نهاد آمریت، تعریفی از معنای زندگی سیاسی را عرضه داشته است. این معنا از زندگی سیاسی تنظیم‌کننده روابط داخلی و خارجی حکمرانان سیاسی یا همان شهریان بوده است که به اقتضای عمل و زمان و مکان، قوانین لازم را وضع و به اجرا درمی‌آوردند. در این نگرش، اراده معطوف به وحدت در عین کثرت فرهنگی، اقوام و ملل و مذاهب متعدد را به سمت هم‌بودی هویت سیاسی در کلان‌متن نظام سیاسی مقتدر حمایت‌گر سوق می‌داد و آن‌ها را به جای دشمنی و رقابت، به دوستی و پیوند متمایل می‌ساخت.

در بهره دوم جلد سوم، پدیده مهم مواجهه تاریخی ایرانیان و یونانیان در دو رویه مناسبات فرهنگی، فکری و مواجهه‌های سیاسی و نظامی مورد بررسی قرار گرفته است. در وجه نخست، تأثیر تفکر و فرهنگ اساطیری، فلسفی، دینی و خرد‌مزدایی بر فکر و فرهنگ و فلسفه یونانی مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت، به وجوهی از نفوذ تفکر و انگاره‌های الهیات دینی و آئینی مزدایی و چارچوب فکری سیاست شهریاری شاهان بزرگ هخامنشی (مادی) در فرهنگ و تفکر یونانی و بازتاب آن در متون فلسفی و ادبی و اخلاقی متفکران بزرگ یونانی اشاره شده است. در قسمت دوم، غلبه نظامی اسکندر مقدونی بر ولایات و طوایف ایرانی و در نهایت سقوط حکومت هخامنشی مورد تحلیل واقع شده و به این پرسش مهم پاسخ داده شده است که چرا علی‌رغم محال‌بودن تصور چنان رخدادی، این اتفاق روی داد. متعاقب این اتفاق، زمینه لازم برای گونه‌ای از گسست تاریخی در سنت و سیره شهریاری ایرانی در نتیجه سيطرة سلوکیان بر سرزمین‌های پارسی فراهم شد، که البته دیری نباید و این اندیشه و سیاست مجدداً احیا گردید.

اما در جلد چهارم این مجموعه با عنوان «سیر و سرنوشت سیاست شهریاری در نمود حکومت اشکانی‌ها و نهاد دولت ساسانیان»، در چهل‌ویک مقاله و طی دو بهره، گفتارهایی تفصیلی درباره چستی سیاست شهریاری در نگره‌های گفتمانی دولت شهریاری در این دو دوره بسیار بلند تاریخی آورده شده است. در بهره نخست این جلد با عنوان «پایایی دولت شهریاری ایرانی در عهد اشکانیان»، چستی دولت تاریخی پارتی — به‌رغم قلت بسیار منابع و شواهد تاریخی — به کمک شناسه‌هایی از دولت ماد و هخامنشی، که پیش از این گفته شده بود و البته با لحاظ تفاوت‌ها و تمایزها، معرفی شده است. روایت‌های معتبر از نحوه شکل‌گیری دولت اشکانی، ماهیت نهادی، سیاسی و اجتماعی این حکومت، بررسی سیاست نظامی‌گری و جنگ‌ها و استراتژی‌های نظامی این دولت بزرگ، از دیگر مواردی است که در این بهره بدان‌ها

پرداخته شده است. باید توجه داشت که حکومت اشکانی طولانی‌ترین بازهٔ زمانی حکمرانی و در نتیجه بیشترین توفیق لازم برای توسعه و بسط سیاست شهریاری را در عهد باستان در اختیار داشته است. تأسف آن‌جا است که این حکومت طولانی از کمترین منابع و مستندات متنی و کتبی‌ای و باستان‌شناختی لازم برخوردار است. با این‌همه، در این بهره، از منابع و مستندات رومی، ارمنی و سریانی و غیره برای معرفی چهرهٔ تاریخی این حکومت استفاده شده است.

در بهرهٔ دوم این جلد با عنوان «بنای دولت ساسانیان و بنیان‌های سیاست ایران‌شهری»، چستی و چگونگی استقرار و بنای واپسین دولت شهریاری ایرانی، از دقیقهٔ تأسیس تا لحظهٔ سقوط به‌وسیلهٔ مسلمانان، معرفی شده است. خوشبختانه، برای این دورهٔ تاریخی، منابع و مستندات معتبر متعدد در دسترس محققان قرار داشته و لذا تلاش شده تصویری دقیق از این واپسین دولت شهریاری ایران قبل از اسلام به دست داده شود. برآمدن و برپایی دولت تمرکزگرا و مذهب‌بنیاد ساسانیان، ساخت و ماهیت نظام ادارهٔ حکومت، بنیان‌های مذهبی و اجتماعی مناسبات قدرت حاکم، رویکردهای فرهنگی و مذهبی شاهان این دوره نسبت به ادیان و مذاهب، مناسبات طبقات اجتماعی و خاندان‌های درگیر قدرت، نقش و تأثیر شخصیت‌های درباری، خاندانی و مذهبی و نظامی، سیاست خارجی و استراتژی‌های نظامی ساسانیان، چالش‌های مذهبی و سیاسی برخاسته در درون مناسبات حاکم و حاشیهٔ آن، متون و منابع مذهبی، سیاسی و ادبی بازمانده از آن دوران، مفاهیم و مؤلفه‌های اصلی نظام‌های اخلاقی حاکم بر این دوره، از جمله موضوعاتی هستند که در این واپسین بهره بدان‌ها پرداخته شده است.

حکومت ساسانی، از آن جهت که متصل به دوران ظهور و بسط اسلام است و برخی از شئون و مبانی آن به تمدن اسلامی منتقل شده است، اهمیتی مضاعف در این مجموعه دارد. میراث همین دوره است که بخش مهمی از آن در دورهٔ نهضت ترجمه به زبان عربی منتقل شد و در اختیار حکمرانان و دانشمندان و دیوان‌سالاران قرار گرفت. اساساً بخش قابل‌توجهی از ارجاع اندیشمندان مسلمان به اندیشه و سیاست شهریاری، در نمودهایی چون نوع و ماهیت حکومت مشروع و خردمندانه، دستگاه‌های اداری مورد نیاز حکمرانی، دانش‌های ضروری، انتظامات اخلاقی و نظامی و غیره، از دانش و میراث همین دوره بهره می‌گرفت. متون بازمانده از این دوره و استفادهٔ مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها و همچنین بقای میراث پهلوی در برخی از خاندان‌های ایرانی، خصوصاً در مناطق شرقی، این امکان را برای مسلمانان فراهم آورده بود که بتوانند وجوه قابل‌استفادهٔ آن میراث گران‌بها را برداشت کرده و با گوهر پاک و مثبت شریعت نبوی در هم آمیزند و عقلانیت نوینی را در هیئت تمدن اسلامی - ایرانی عرضه دارند. در این

میان، نقش دیوانیان و خاندان‌های بزرگ ایرانی در حفظ و نشر و بسط اندیشه‌های حکمی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی، علمی، فرهنگی و هنری نیاکان ایرانی بسیار بیشتر از دیگران بود. فهرست بلندبالایی از این خانواده‌های فرهیخته و دیوانیان کارآزموده، که استمرار هویتی و فرهنگی را سبب شده و در مقابل بحران‌های متعدد ادوار تاریخی همچون سنگ‌آسیاب‌های محکم عمل کردند، وجود دارد. همان‌ها بودند که سبب رواج و رونق فلسفه و عرفان و ادبیات و اخلاق و علوم متعدد شدند و پایه‌های تمدن اسلامی را در گفت‌وگویی خردمندانه با سنت‌های ایرانی و یونانی و مصری و هندی، و البته با محوریت شریعت مقدس نبوی، بنا نهادند.

آن‌چه در این مجموعه چهارجلدی به همت محققان، داوران، مدیران و دست‌اندرکاران فراهم آمده است، علاوه بر سه دلیل پیش گفته، یعنی پاسخ به دعای شرق‌شناسانه، فهم چرایی رجوع متفکران مسلمان به حکمای ایران باستان و ایران‌شناسی فرهنگی، تلاش خود را به تحقق اهداف زیر معطوف داشته است: کنارزدن غبارهای تار و ابهام‌های تاریخی از چهره تفکر و تدبیر سیاسی در ایران باستان؛ بازشناسی و ایضاح مفاهیم اصلی اندیشه و سیاست در ایران قبل از اسلام؛ پرسش‌ها و چالش‌های موضوعی و اسنادی درباره چستی و چگونگی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» به مثابه یک نظام منسجم فکری؛ شناسایی ادبیات و نظریه‌های رایج و شناخته‌شده درباره سویه‌های سیاست نظری و عملی در ایران باستان از خلال منابع، آثار، روایات، گواهان و آثار علمی و پژوهشی معاصر؛ نشان‌دادن کاستی‌ها و آفات روش و پژوهش در مطالعه و بازشناسی تفکر و تاریخ سیاست شهریاری در ایران باستان؛ شناخت و سنجش امکان کاربست رویکردهای پژوهشی و روشی نوین در بازشناسی اندیشه سیاست در ایران باستان؛ کوشش برای فراهم‌آمدن چارچوب و رویکرد معرفتی روش‌شناختی برآمده از یافته‌های علمی این مجموعه پژوهشی؛ فراهم‌آمدن چارچوبی منقح برای مسئله‌پژوهی در سیاست شهریاری ایران باستان؛ توسعه ادبیات علمی موجود در این باره؛ و شناسایی پژوهشگران کنونی تاریخ تفکر و سیاست ایران باستان و سطح‌بندی دامنه تمایل و توان آن‌ها به‌منظور تقریب مساعی ظرفیت‌های علمی و آکادمیک کار متخصصان دغدغه‌مند این حوزه.

همان‌گونه که گفته شد، در سال ۱۳۸۶ گام‌های آغازین تدارک و تدوین این مجموعه طی چند نشست کارشناسی به دعوت آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی، رئیس وقت مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، و با حضور دکتر تقی رستم‌وندی و دکتر ماشالله یوسفی، دبیر علمی و اجرایی این طرح، برداشته شد. در نتیجه چندین جلسه تخصصی و کسب مشورت از اصحاب دانش، مقرر شد این پژوهش کلان ملی تعریف و اجرایی شود. بدین منظور، مهم‌ترین محورهای

موضوعی درخور مطالعه و پژوهش در فهرستی مستوفای تهیه شد و سرانجام شاکلهٔ اصلی طرح در پنج محور موضوعی (شامل پیدایش اندیشه و سیاست شهریاری در ایران باستان؛ فلسفه و نظریهٔ شهریاری در ایران باستان؛ الگوی شهریاری و کشورداری در ایران باستان؛ جامعه و سیاست در ایران باستان؛ و سیاست شهریاری در ایران باستان به روایت منابع و متون ایران‌شناسی قدیم جدید) شکل گرفت. در چارچوب این صورت‌بندی، فهرستی بالغ بر ۱۷۰ عنوان موضوع مستقل در دو سطح نظری و تاریخی فراهم و مهیای واگذاری به پژوهشگران کارآشنای این حوزه شد.

پس از تعریف و تعیین مدیر و ناظر علمی این طرح و تدارک ابزار و سازوکارهای اجرایی آن، شماری از فضلاء دانشگاهی و پژوهشگران و متخصصان دو حوزهٔ تاریخ فکر و فرهنگ و تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران باستان جهت نگارش مقالات دعوت به همکاری شدند. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوعات و ضرورت هماهنگی بین عرصه‌های اندیشه و نهادهای سیاسی، تاریخ سیاسی، تاریخ ادیان و مذاهب، جامعه‌شناسی فرهنگی و تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی و غیره، جلسات مکرر علمی بین محققان برگزار شد تا آن‌چه لازم است، در نوشته‌ها منظور گردد.

در مراحل داوری مقالات نیز همین رویه مورد تأکید واقع شد. در داوری مقالات دریافتی، از دانش و مشورت و یاری استادان گرامی آقایان دکتر سیدجواد طباطبائی، دکتر عبدالرحمان عالم، دکتر سیدحسین سیف‌زاده، دکتر احمد نقیب‌زاده، دکتر محمدتقی راشد محصل، دکتر علاءالدین آذری، دکتر حمید احمدی، دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر حمید عضدانلو، دکتر محمود طاووسی، دکتر سیدعلی اصغر محمودآبادی، دکتر سیدعلی محمودی، دکتر جهانگیر معینی علمداری، دکتر کمال پولادی، دکتر رضا افهمی، دکتر احمد بستانی و دکتر شروین وکیلی بهره برده‌ایم. شماری از مقالات نگاشته‌شده نیز به‌دلیل فقدان احراز کفایت علمی لازم از فهرست آثار قابل چاپ خارج شدند، که لازم می‌دانم از همراهی محققان این مقالات نیز کمال تشکر را داشته باشم.

اجرا و به‌فرجام‌رسیدن این طرح از سویی مرهون همکاری و همراهی شماری از اعضا و همکاران آن هنگام مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی است که از ابتدا تا انجام، هر یک به‌گونه و سهمی، در کارسازی و پیشبرد امر تأثیری مهم و شایان تقدیر داشتند. اگرچه در این باره شاید توان برشمردن نام همهٔ عزیزان نیست، اما به یاد خاطر لازم است از آنانی که برای به‌نتیجه‌رسیدن این اثر همتی داشتند تشکر ویژه داشته باشم. از این میان، مسئولان، مدیران و کارشناسان آن دورهٔ مؤسسه، آقایان دکتر محمدباقر خرمشاد، معاون فرهنگی و اجتماعی وقت

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر علی اکبر علیخانی، رئیس وقت مؤسسه و پشتوانه اصلی آغاز و استواری طرح، دکتر محمدرضا حاتمی، دکتر حسین ابراهیم آبادی، دکتر حسین میرزایی (رؤسای پیشین مؤسسه) و حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی (رئیس کنونی مؤسسه)، دکتر ماشاالله یوسفی، دبیر علمی و اجرایی طرح - که اگر نمی بود و همت ایشان در میان نبود، این مجموعه هیچ گاه روی تولد به خود نمی دید - آقای محمدعلی پورحنیفه (کارشناس کویشی طرح)، آقای صادق شش یکانی، خانم دکتر فیروزه اصغری (مدیر امور پژوهشی)، آقای جلال زمانی مقدم، سرکار خانم ها سمیه پاشایی، مینا عظیمی و سمیه اسمعیلی زاده، مجموعه کویش و قابل تقدیر انتشارات مؤسسه و سایر عزیزی که در مراتب علمی و اداری و اجرایی، هر یک به گونه ای در انجام و پیشبرد امور طرح مؤثر و کارگشا بودند، در این زمره اند که با مهر و سپاس، از وجودشان قدردانی می کنم.

امید دارم این گام نخستین، اما بسیار مهم، جامعه علمی کشور و جامعه دانشگاهی و آکادمیک جهانی را در فهم و بازخوانی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» توانا سازد، مشروط بر آن که خوانندگان و محققان تیزبین و کویشا، مشفقانه و محققانه، نقدهای خود را منتشر کنند و گامی بر گام های پیشین نهند و سبب ارتقای این مباحث شوند.

رضا ماحوزی

معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

تابستان ۱۴۰۱

بهره‌اول

رهیافت‌های مسئله‌پژوهی
در بازشناسی شهریاری ایرانی

واکاوی فلسفی - نظری رویکردهای مطالعه تاریخی سیاست و حکومت ایران باستان

جهانگیر معینی علمداری^۱

مقدمه

تاریخ را به دو شیوه می‌توان بررسی کرد: نخست، به صورت وقایع گذشته، و دوم، در قالب آن‌چه درباره گذشته به رشته تحریر درآمده است. در این حالت، ما با اثر تاریخی مواجه هستیم. اما یک اثر تا چه حد می‌تواند بازنمایاننده تاریخ باشد؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. فرضیه مقاله حاضر این است که امروزه، تاریخ به معنای دوم آن به یک معضل^۲ تبدیل شده است؛ یعنی، در مورد این که تاریخ‌نگاران به راستی آن‌چه در گذشته اتفاق افتاده است را بازنمایی می‌کنند، تردیدهای جدی وجود دارد. از سوی دیگر، تحول در فلسفه، علوم اجتماعی و علم تاریخ، دیدگاه‌ها در مورد ماهیت تاریخ‌نگاری را متحول کرده است. این مسائل به‌اضافه توجه بیشتر به مباحث روش‌شناسانه در علوم اجتماعی، موجب شده است که در سال‌های اخیر، به این پرسش که «تاریخ چیست؟» بیشتر توجه شود و آثار بیشتری در این زمینه منتشر گردد.

در پاسخ به پرسش بالا، سه دیدگاه اصلی ظهور کرده است که هرکدام با توجه به مبانی فلسفی و عقیدتی خاص خود، ماهیت تاریخ را به شکل متفاوتی بیان می‌کنند. دیدگاه نخست ریشه در پوزیتیویسم معاصر دارد و در مورد امکان بازسازی تاریخ خوشبین است. از این دیدگاه،

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

اگر اسناد و مدارک موجود به شیوه علمی و تجربی مورد تحقیق قرار گیرند، امکان بازسازی آن‌چه در گذشته اتفاق افتاده است، به همان صورت قبلی وجود خواهد داشت. در مقاله حاضر از این گروه ذیل عنوان هواداران رویکرد «بازسازی گرا» نام برده شده است. در مقابل، دیدگاه دوم، معتقد است که تجربه گرایی صرف نتیجه‌بخش نیست و مسئله اصلی استفاده از نظریه‌های جدید علوم اجتماعی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای تبیین تاریخ است. این رویکرد می‌کوشد ابعاد نظری قضیه را تقویت کند و می‌گوید: تحلیل نظری تاریخ اطمینان‌بخش‌تر است. از دیدگاه اخیر، در مقاله تحت عنوان رویکرد «نظریه اجتماعی» یاد شده است. در مقابل این دو دیدگاه، اخیراً رویکرد سومی نیز مطرح شده است که به‌خاطر خاستگاهش، از آن ذیل عنوان رویکرد پست‌مدرن نام خواهیم برد. این رویکرد هرگونه امکان بازسازی تاریخ به هر نحوی را منتفی می‌داند و با قیاس تاریخ‌نگاری با فعالیت ادبی، تاریخ را صرفاً روایت‌گری می‌داند. این رویکرد سوم به نوبه خود به دو گرایش عمده تقسیم می‌شود. رویکرد اول بر نقش قدرت در تاریخ تأکید دارد و خواستار تبارشناسی تاریخ است، و رویکرد دوم بر تکرار معنایی متن تأکید می‌گذارد و خواستار تبدیل تاریخ به یک متن گشوده است.

در مقاله حاضر، بدون آن‌که جهت‌گیری خاصی مطرح شده باشد، اصول نظری و فلسفی هواداران این سه رویکرد مورد بحث قرار گرفته‌اند و بر اساس استناد به نوشته‌های برخی از آنان، به انعکاس این روش‌شناسی‌ها در تاریخ‌نگاری معاصر پرداخته شده است. هدف از این عمل آشناسازی پژوهشگران مسائل ایران باستان با برخی مسائل عمده مطرح در روش‌شناسی تاریخ‌نگاری می‌باشد. بدون‌شک، دستاوردهای علمی - فلسفی این مکاتب روش‌شناختی می‌تواند به بهبود مطالعات ایران - به‌خصوص تاریخ ایران باستان - یاری رساند و فضاهای جدیدی را برای تأمل در مورد این دوره طولانی از تاریخ ایران فراهم آورد. از سوی دیگر، توجه به مسائل نوین روش‌شناسی می‌تواند به شناسایی مسائل پنهان‌مانده این دوره از حیات کشورمان نیز بینجامد و حتی به حل بعضی مسائل جاری نیز یاری رساند.

صدای امواج دریا را در کنار ساحل تصور کنید که در میان سکوت ساحل به زمین ماسه‌ای برخورد می‌کند. صدای هر موج ابتدا شنیده و سپس در سکوت ساحل بلعیده می‌شود. اگرچه بلافاصله صدای موج بعدی جای موج قبلی را می‌گیرد، ولی نباید فراموش کرد که آوای موج نخست در سکوت ساحل و همه امواج بعدی گم شده است. این سکوت مختص به ساحل نیست؛ شبیه آن را در فضاهای وسیع دیگر، مانند محراب اماکن مذهبی، در محوطه کاخ‌های قدیمی، سکوت شبانه خیابان‌های بزرگ و در مکان‌های مرتفع می‌توان مشاهده کرد. کسانی

متوجه این سکوت شده‌اند و خواسته‌اند آن را تحلیل کنند. گوگن نقاش به ما آموخته است که از کنار این سکوت به سادگی عبور نکنیم، زیرا در آن رمزی نهفته است. گوگن کوشید این سکوت را به نمایش بگذارد و به همین خاطر، نقاشی‌های وی صرفاً کپی طبیعت نیست.^۱

از یک لحاظ، فعالیت مورخ به عمل گوگن شباهت دارد. مورخ می‌داند که خلأ ناشی از سکوت را به نحوی با چیزی پر کند. میان این سکوت و مفهوم «ازدست‌رفتگی» ارتباط وجود دارد. وظیفه مورخ جبران این ازدست‌رفتگی و بازگرداندن صدهای گذشته است تا سکوت ناشی از آن را چاره کند. توسل مورخ به انواع روش‌های تحقیقی برای اعاده یا بازسازی گذشته، در جهت شکست سکوت صورت می‌گیرد. این روش‌ها بی‌شمارند، ولی همه در یک جهت عمل می‌کنند: «حضور فعالانه امور غایب». تاریخ، به معنای محدود کلمه، همانا «علم به گذشته انسان‌ها است»؛ از این رو، به ناگزیر به بازگرداندن امر ازدست‌رفته (گذشته) و رویدادی که در موقعیت‌های مکانی و زمانی متفاوتی شکل گرفته‌اند، پیوند می‌خورد.

به هر حال، تاریخ‌نویسی بر اساس ایده وجود گسست بین حال و گذشته و غرابت با گذشته و تفاوت اکنون و سابق شکل گرفت. وظیفه مورخ برداشتن این فاصله و «شناخت‌پذیر» ساختن رویدادهای تاریخی است. البته، این امر محدودیت‌هایی نیز دارد و به سادگی انجام نمی‌شود. به گفته کیت جنکینز، تاریخ «گفتمانی و متغیرساز» درباره جنبه‌ای از جهان یعنی گذشته است، که توسط مورخان تولید می‌شود.^۲ همین موضوع سبب‌ساز وجود اختلاف دائمی میان آن‌ها است. با این حال، با وجود همه اختلاف‌نظرها، مورخان معمولاً در این مسیر حرکت می‌کنند که نظر مستدل و منطقی در مورد رویدادهای گذشته برقرار کنند تا بتوان گذشته را تفسیر یا تحلیل کرد. هدف از این فعالیت فکری، در درجه اول، مطالعه نحوه تاریخ‌تطور ملل و وقایع گذشته و آشنایی با روال زندگی انسان‌ها در آن دوره، و در درجه بعد، کشف دلایل یا علل بروز این رویدادها و مقایسه وقایع تاریخی است.

مطالعه تاریخ ایران باستان نیز از این مقوله برکنار نیست. شناخت این تاریخ نباید صرفاً به گردآوری یک رشته داده‌های تاریخی یا کشف اسناد یا یادبودها محدود شود، بلکه داده‌ها و مدارک باید مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد تا از قبل آن بتوان به آموزه‌های آن مقاطع از حیات تاریخی ایرانیان دست پیدا کنیم. به این منظور، به یک روش‌شناسی نیاز داریم. پیش از این، بسیاری از آثار مربوط به ایران باستان بر اساس یک «ناخودآگاه روش‌شناسانه» نگاشته شده

۱. Denning, Greg (2004), "Writing and Rewriting Beach", in: Alun Munslow and Robert Rosenstoin (eds.), *Reexperiments in Rethinking History*, London: Routledge, p. 39.

۲. جنکینز، کیت (۱۳۸۴)، بازاندیشی تاریخ، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: مرکز، ص ۵۴.

است و بسیاری از محققان ایرانی و غیرایرانی این رشته آثار خود را بدون توجه به مباحث روش‌شناسی منتشر کرده‌اند. ارزیابی مباحث اخیر در زمینه روش‌شناسی تاریخی، این نکته را آشکار می‌کند که زمان به پایان رسیدن این «ناخودآگاهی روش‌شناسانه» فرا رسیده است. در گزارش حاضر، سعی شده است با ارائه برخی منازعه‌های اساسی در زمینه تاریخ‌نگاری، چارچوب‌های روش‌شناسانه موجود برای مطالعه تاریخ ایران باستان معرفی گردد. این روش‌شناسی‌ها هرکدام بر یک رشته اصول و مبانی فلسفی استوارند. از این رو، ارائه یک چارچوب تحلیلی مناسب برای ایران باستان، بدون در نظر گرفتن این منازعه‌های فلسفی امکان‌پذیر نیست.

روش‌شناسی و تاریخ

تاریخ همانند هر پژوهش دیگری در زمینه علوم اجتماعی، به مباحث روش‌شناسی و شناخت‌شناسانه نیاز دارد. وقتی از روش‌شناسی یک رشته صحبت می‌شود، منظور روش‌هایی است که در آن رشته کاربرد دارند. روش‌شناسی تاریخ بحث درباره کاربرد روش‌ها در مطالعه تاریخ می‌باشد.

روش‌شناسی به فراگرد «بهبود شناخت ما از جهان» کمک می‌کند و به این منظور، هر روش‌شناسی رویه‌های پژوهش را پیشنهاد می‌کند. در علوم اجتماعی، مباحث روش‌شناختی به این حوزه‌ها ارتباط پیدا می‌کنند: یکم، طبیعت و گستره میدان مطالعه؛ دوم، نسبت دانشمند (یا موضوع دانش) با واقعیت؛ سوم، نوع گزاره‌هایی که در ارتباط با واقعیت قابل طرح می‌باشند؛ چهارم، مفروضه‌های فلسفی مربوط به آن؛ و پنجم، رابطه یک رشته با سایر دانش‌ها.^۱ مهم‌ترین پرسش روش‌شناسانه و شناخت‌شناسانه‌ای که در حیطه مطالعات تاریخی می‌توان مطرح کرد این است: آیا می‌توان روش یا روش‌های عینی و قابل‌اتکایی را برای شناخت گذشته به کار گرفت؟ معتقدان به امکان دستیابی به «دانش تاریخی» به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند. به عقیده آن‌ها، از این طریق می‌توان به درک (نسبتاً) دقیقی از گذشته دست پیدا کرد. اما دیگران به این اندازه در مورد امکان دستیابی به حقایق تاریخی و ایجاد انطباق میان «ساختار تفسیر» و «ساختار واقعیت» اطمینان ندارند. به‌رحال، ضرورت پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از این نوع، نیاز مبرم به مطالعه درجه‌دوم درباره ماهیت تاریخ را در پی دارد. از این رو، می‌توان از مفاهیمی مانند «تاریخ تاریخ» و «فهم فهم رویدادهای گذشته» سخن گفت. جست‌وجو در رویدادها کافی نیست،

1. Delanty, Gerrard and Strydom, Piet (2003), *Philosophers of Social Sciences*, Berkshire: Open University Press, p. 4.

بلکه باید در انواع «فهم تاریخ» کنکاش کرد. در واقع، سخن گفتن درباره رویدادها، بدون حل و فصل این مسائل روش شناختی امکان پذیر نخواهد بود.

سه مدل شناخت تاریخ

می توان از سه الگوی متفاوت برای تبیین رویدادهای تاریخی سخن گفت. الگوهایی که بدیل یکدیگرند عبارت اند از: رویکردهای «بازسازی گرا»، «نظریه اجتماعی» و «پساساختارگرایی». در واقع، نتیجه منازعه این سه جریان آینده مطالعات روش شناسانه تاریخی را رقم خواهد زد. البته، این مباحث ظاهراً ربطی به فعالیت واقعی یک مورخ ندارد؛ ازاین رو، برخی مورخان معتقدند که اصولاً می توان بدون توجه به روش شناسی به پژوهش های تاریخی ادامه داد. بااین حال، مطالعه روش شناسانه دست کم به یک دلیل برای مورخ لازم است: روش های مألوف مورخان سنت گرا برای غلبه بر شک و تردیدها درباره «حقیقت» تاریخی بسنده نمی کند. تاریخ نگاری، مانند هر رشته دیگری، پیچیدگی هایی دارد که حل آن نیازمند مباحث شناخت شناسانه است.^۱

الف. بازسازی گرایی

هواداران این رویکرد معمولاً به این گفته رانکه استناد می کنند که «مورخ هیچ هدف دیگری جز توصیف امور آن گونه که رخ داده است ندارد». ملاک ارائه روایتی بی طرف و منصفانه و مبتنی بر حقیقت است. دراین حال، مورخ به قول مارک بلوخ در مسند قاضی و داوری می نشیند^۲ و با بی طرفی، درباره صحت و سقم مدارک و شواهد موجود قضاوت می کند. این امر مستلزم تصور تاریخ به صورت یک فعالیت علمی است که بتوان آن را بر اساس یک رشته اصول و روش های دقیق و حساب شده پیش برد. به عقیده هواداران این رویکرد، واقعیت گذشته را می توان از این طریق «آن گونه که هست» بازسازی کرد. رانکه خود برای اسناد تاریخی اهمیت زیادی قائل بود و رهیافتی عینیت گرایانه به تاریخ داشت. وی اسناد تاریخی را منابع اصلی و دست اولی می دانست که به اتکای آن، می توان گذشته را اعاده کرد. قانون طلایی و برتر وی همانا ارائه شرح دقیقی از رویدادها بود. وی وظیفه فلسفه بانی درباره تاریخ را به شاعران واگذار کرد و خود به دنبال ارائه «گزارش های عینی» درباره گذشته بود.

1. Bentley, Michael (1999), *Modern Historiography*, London: Rutledge, p. 159.

2. Bloch, Marc (1953), *The Historian's Craft*, New York: Vintage Books.

دیدگاه‌های رانکه در خصوص تبدیل تاریخ‌نگاری به یک رشته کاملاً «حرفه‌ای»، بعدها توسط مورخان بازسازی گرا بسط و گسترش یافت و اصول کلی آن را می‌توان در قالب شش محور تجربه‌گرایانه در زمینه «دانش تاریخی» خلاصه کرد: یکم، گذشته به اندازه حال امری راستین و واقعی است؛ دوم، فاکت‌ها مقدم بر تفسیرند و از طریق بررسی شواهد می‌توان این فاکت‌ها را کشف کرد؛ سوم، فاکت و ارزش به روشنی از یکدیگر قابل تفکیک می‌باشند؛ چهارم، تاریخ و خیال یکی نیستند، چون تاریخ به واقعیت ارجاع دارد، ولی در مورد خیال این‌طور نیست؛ پنجم، مورخ در مقام فاعل شناسنده، قادر به شناخت عینی تاریخ است؛ و ششم، ملاک ارزش صدق گزاره‌های مورخ است. حقایق تاریخی اموری نیستند که هر کسی از منظر خاص خود به آن‌ها بنگرد. بنابراین، هرگونه نسبی‌گرایی تاریخی مردود است.^۱

بازسازی‌گرایان هوادار تجربه‌گرایی‌اند و با کاربرد رهیافت نظریه صرف به تاریخ مخالف‌اند. به باور آن‌ها، فاکت‌های مربوط به گذشته ساده، انضمامی و قابل‌گردآوری‌اند و با واکاوی فاکت‌ها، می‌توان به شناخت تاریخی دست یافت.^۲ در این رویکرد، علم تاریخ به مطالعه واقعی می‌پردازد که در «آن‌جا» قرار دارد و نتایج حاصل از آن حالت ایدئولوژیک ندارد و قابل‌واریسی است. اینان معتقدند که تاریخ بر اساس مواد خام تاریخی شکل می‌گیرد و نقش ذهن در ساختن واقعیت را یکسره متفی می‌دانند. از این‌رو، آنان به‌جای تأکید بر نظریه اجتماعی، نقش آزمون‌های تجربی را برجسته می‌کنند. در نهایت، رویکرد بازسازی‌گرا، به‌لحاظ فلسفی، مشربی واقع‌گرایانه دارد.

مورخ تاریخ را یک موضوع شناسایی بیرون از ذهن می‌داند. از سوی دیگر، مورخ با پرهیز از شائبه‌های سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، قومی و هر شائبه دیگری، موظف است فاکت‌ها را مستقل از ارزش‌ها بررسی کند؛ زیرا فاکت — و نه ارزش — ماده اصلی گزاره‌ها یا قضایای تاریخی را می‌سازد.^۳ در عین حال، مسئله کنترل‌پذیری فاکت‌ها نیز مطرح است. فاکت‌ها هرچه پیچیده‌تر باشند، درک آن‌ها مستلزم دقت و ممارست بیشتر خواهد بود. در مقابل، به وجه استعلایی واقعیت تاریخی اهمیت نمی‌دهد. در رویکرد ضدفلسفی، تنها شرط به‌رسمیت‌شناختن فعالیت یک تاریخ‌نویس فعالیت‌های وی در جهت مطالعه عینی تاریخ است. پتر گای، مارویک و جفری التون از افراد نامدار وابسته به رویکرد بازسازی‌گرا می‌باشند.

1. Manslow (1997), *Deconstructing History*, London: Routledge, p. 38.

2. Elton, Geoffrey (1974), *The Practice of History*, Collins: Fontana, p. 78.

3. Frykenberg, Robert (1996), *History and Belief*, Michigan: William B. Eerdmans Publishing Company.

ب. نظریه اجتماعی

نخستین دغدغه پیروان رویکرد بازسازی گرا رویدادهای تاریخی است؛ به طوری که به عقیده یکی از برجسته ترین اعضای این رویکرد، تاریخ همواره به رویدادها در شکل خاص آنان و نه به حالات و وضعیت‌ها می‌پردازد.^۱ اما در این صورت دیگر امکان تعمیم وجود نخواهد داشت. در مقابل، رویکرد نظریه اجتماعی شیوه دیگری برای مطالعه امور تاریخی ارائه می‌دهد. اینان استنباط‌های تاریخی خود را در بستر یک چارچوب وسیع تر نظری قرار می‌دهند و از طریق «چارچوب سازی» (یعنی از طریق ایجاد پیش زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره) برای رویدادها، گذشته را تبیین می‌کنند؛ زیرا معتقدند که دانش به این پیش زمینه‌ها به بهبود شناخت ما از گذشته یاری می‌رساند. رویکرد نظریه اجتماعی با تحقیق در زمینه ساختارها، نهادها، سازمان‌ها، مناسبات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و از طریق شناخت علت‌ها، انگیزه‌ها و نیز دلایلی که عاملان برای رفتارهای خود ارائه می‌دهند، رویدادهای تاریخی را شناخت پذیر می‌سازند. از این رو، رویکرد نظریه اجتماعی، در قیاس با رویکرد بازسازی گرایی، به ناگزیر به انتزاع بیشتر گرایش دارد.

هواداران رویکرد نظریه اجتماعی فرایندهای تاریخی را نه حاصل صدفه، بلکه محصول تحول یک رشته مناسبات می‌دانند و بر آن هستند که تاریخ را نمی‌توان بدون تبیین علل و اسباب شکل گیری این مناسبات فهمید. از این رو، نظریه اجتماعی کاربرد فراوانی در مطالعه تاریخ دارد. معمولاً کسانی که به وجود قوانین حاکم بر فرایندهای اجتماعی باور دارند، توالی‌های تاریخی را قانونمند می‌دانند و استفاده از قانون‌واره‌هایی را برای شناخت تاریخ تجویز می‌کنند.^۲ از دیدگاه آنان، جهان واقع آن گونه نیست که در مشاهده ساده به چشم می‌آید و همواره میان کنش‌های انسانی و معنای واقعی این کنش‌ها فاصله وجود دارد. به همین خاطر، در بسیاری موارد، توضیح دیگران درباره کنش‌های یک شخص می‌تواند از توضیحات خود آن شخص مفیدتر باشد.^۳ همین موضوع تبیین را توجیه می‌کند. به طور کلی، تبیین‌های تاریخی می‌کوشند حتی از شناخت مرادفات و انگیزه‌های فردی فراتر بروند و به یک رشته تعمیم‌ها درباره رفتار انسان‌ها امتداد یابند. اما در مورد «تبیین» چه می‌توان گفت؟ آیا تبیین مبتنی بر یک «قانون فراگیر» مناسب دارد، یا این که آشکال خفیف تر تبیین تاریخ مرجح است؟ آیا علوم طبیعی می‌تواند الگوی مناسبی برای

1. Elton, Ibid., p. 21.

2. Bloog, David (1991), *Knowledge and Social Imagery*, Chicago: The University of Chicago Press, p. 18.

۳. فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ص ۴۳.

تبیین تاریخ باشد یا خیر؟ کارل همپل از جمله نخستین افرادی بود که اندیشه کشف قانون‌های تاریخی را مطرح کرد. این‌تر که بعدها الگوی نظریه‌پردازی قیاسی-قانون‌شناختی^۱ درباره تاریخ قرار گرفت، مشتمل بر دو اصل است: نخست، تبیین هر رویداد یعنی نشان‌دادن مشخصه قابل‌پیش‌بینی بودن واقعه مزبور؛ دوم، پذیرش این‌که واقعه مزبور تابع مجموعه‌ای از قوانین علی می‌باشد. مورخان تبیین‌گرا وقایع تاریخی را نمونه‌هایی از قوانین علی می‌دانند.^۲ البته، همپل اذعان دارد که رویدادهای تاریخی جنبه‌های متعددی دارند و همه به یک اندازه توصیف‌پذیر نیستند تا این‌که به‌نحوی تمام‌عیار قابل تبیین باشند.^۳ اما این اظهارنظر حملات به همپل را متوقف نکرد. دلیل ادامه انتقادات از «همپل‌گرایی» گرایش این نحله از نظریه اجتماعی به پوزیتیویسم است. همپل نیز نظریه را تنها در حالتی که دارای محتوای تجربی باشد مقبول می‌داند و دامنه تبیین را به طرح یک رشته گزاره‌های علت و معلولی و اکتفا به پرسش‌های چرادرار محدود می‌کند. هدف وی در نهایت تبیین روابط علت و معلولی بر مبنای تدوین قوانین علمی درباره رویدادهای تاریخی می‌باشد. البته، قوانین مزبور باید دارای یک الگوی عمومی «تکرارشونده» باشند.^۴

اهمیت تبیین علی برای مطالعه تاریخ شاید در این باشد که ضمن تحقیق درباره قوانین (اجتماعی)، میزان درستی یا نادرستی آن را تعیین می‌کند. به عقیده همپل، بدون وجود بعضی شرایط اولیه، هیچ قانون عمومی حاصل نخواهد شد. اما منتقدان ایراد می‌گیرند که مدل تبیینی همپل با الگوبرداری از علوم طبیعی، عملاً وجه تفسیری تاریخ را نادیده گرفته است. به‌منظور جبران این نقیصه در تبیین، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی صورت گرفته است. این حرکت در چارچوب تلاش برای ایجاد پیوندهای قوی‌تر میان «تفسیر تاریخی» و «نظریه اجتماعی» بوده است. از جمله این شگردها توسل به آن قسم تبیین است که با ادغام کردن تبیین چرایی و تبیین چگونگی، از علیت به معنای فیزیکالیستی آن دست برمی‌دارند^۵ و به‌جای آن ربط علیت و تفسیر را بررسی می‌کنند. در این مدل تبیین، اولاً مورخ تفسیرهایی را در قالب نظریه‌هایی ارائه می‌دهد. ثانیاً، مورخ می‌کوشد از طریق ساختن رنجیره‌ای از رویدادها، روایتی تاریخی را شکل دهد. ثالثاً، در مدل تفسیری تبیین، چارچوب نظری به‌خاطر آشکارسازی «معنای» رویدادها تدوین شده

1. Deductive-Nomological

۲. همپل، لئون (۱۳۷۹)، «فلسفه تاریخ: چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ»، در: لئون همپل، فلسفه تاریخ: روش‌شناسی، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ص ۱۸۶

3. Hempel, Carl (1978), "Reasons and Covering Laws in Historical Explanation", in: Patrick Gardiner (ed.), *The Philosophy of History*, Oxford University Press, p. 97.

۴. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۸.

۵. همان.

است.^۱ روش‌های تفسیری تاریخ‌نگاری، در مقایسه با روش‌های علت‌گرا، به جنبه‌های توصیفی بیشتر توجه می‌کنند و آن را جزء لوازم تحقیق می‌دانند.

الگوی قانون فراگیر نه تنها از وجود قانون در تاریخ سخن می‌گوید، بلکه این موضوع را به سایر رشته‌ها نیز تسری می‌دهد. تفسیرگرایان مخالف این دیدگاه هستند و بیان آن را صرفاً گزینشی از علوم طبیعی می‌دانند. به‌طور مثال، ویلیام درای معتقد است که مورخ لازم نیست صرفاً به یک قانون تاریخی استناد کند، بلکه باید «چگونگی امکان انجام امور» را توضیح دهد. این روند با رویه دانشمند علوم طبیعی فرق کلی دارد. دانشمند علوم طبیعی معمولاً از «ضرورت چراها» سخن می‌گوید و به دنبال پیش‌بینی‌های خدشه‌ناپذیر است، درحالی‌که وظیفه عالم علوم اجتماعی نه یافتن علل بروز پدیده‌ها، بلکه تحقیق درباره دلایلی است که فاعلان بر پایه آن‌ها اعمال خود را توجیه می‌کنند و به آن مبادرت می‌ورزند. به عبارتی، در نهایت، درای از به‌کارگیری یک روش غیرقیاسی، به شیوه‌ای عقلانی، برای تشریح و توضیح کنش‌های تاریخی حمایت می‌کند.^۲ به این منظور، ابتدا برخی انگیزه‌ها یا باورهای اولیه فردی یا گروهی در نظر گرفته می‌شود؛ سپس با توجه به محتویات ذهنی فرد، نحوه عمل وی تبیین می‌گردد. در این حالت، محور اصلی تحلیل را بررسی رابطه ذهنیت و کنش تشکیل می‌دهد. پیش‌فرض درای این است: افراد یکسان عمل نمی‌کنند، مگر آن‌که دلایل مشترکی در ذهن خود داشته باشند. در این مدل خفیف تبیین، شناخت دلیل تراشی‌ها و شرایط آن اهمیت دارد. طبق این نوع تبیین، صدفه را نمی‌توان نادیده گرفت، رویدادها محدود به زمان و مکان هستند، و تاریخ امری کلی و بسط‌یابنده و قانون‌مند نیست.

در کنار آن، الگوی تفسیری دیگری برای تبیین وجود دارد که بر مزیت فهم بر تبیین اصرار دارد. این دیدگاه بر پایه نظریه‌های کالینگوود شکل گرفت. گادامر نیز با طرح این نکته که یک رویداد تاریخی را نمی‌توان در ذیل یک قانون کلی یا جهان‌شمول قرار داد و تاریخ امری اساساً جزئی و فهم آن نیازمند حکم تأملی است^۳، در این مقوله می‌گنجد. کالینگوود بین «دنیای مادی»، موضوع اصلی ورود مطالعه علوم طبیعی، و «دنیای فعالیت‌های انسانی» موضوع مورد مطالعه علوم تاریخی تفاوت گذاشت و این دو حوزه را از یکدیگر جدا کرد. دانشمندان در علوم طبیعی درباره پدیده‌های ملموس، قابل مشاهده، تجربی، آزمون‌پذیر و تکرارشونده تحقیق

1. Murphey, Muray (1973), *Our Knowledge of the Historical Past*, Indiana Polis: The Bobbs-Merrill Company, p. 102.

2. Dray, William (1978), "The Historical Explanation of Actions Reconsidered", in: Patrick Gardiner (ed.), *The Philosophy of History*, Oxford: Oxford University Press, p. 87.

۳. واینسهایمر، نوتل (۱۳۸۱)، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس، ص ۱۰.

می‌کنند، ولی مورخان به مطالعه رویدادهایی مشغول‌اند که اغلب خارج از دسترس، غیرقابل مشاهده، آزمون‌ناپذیر و تکرارناپذیر هستند.^۱

کالینگوود نیز مسئله اصلی تحقیق تاریخی را شناخت ذهنیت و اندیشه‌های عاملان تاریخی می‌داند. این امر امکان‌پذیر است، زیرا فهم دلایل افراد برای انجام عملی در گذشته قابل تصور است. بدین ترتیب، وی به تحلیل ابعاد مفهومی قضیه تأکید کرد. کالینگوود حتی یک گام فراتر گذاشت و کل تاریخ را «تاریخ اندیشه» دانست.^۲ در مقابل، وی توجه چندانی به «شرایط عینی» نکرد و به رفتارهای غیرعقلانی عاملان نیز بی‌توجه بود و طوری درباره کنش‌های فرد بحث می‌کرد که گویا کنش‌های فرد ناگزیر است، البته نه به آن خاطر که کنش مزبور ذیل یک قانون عمومی قرار می‌گیرد، بلکه از این جهت که این کنش‌ها را می‌توان با توجه به استدلال‌های خود شخص به لحاظ عقلی توجیه کرد. موقعیت فرد در این میان همانند موقعیت شطرنج‌بازی است که جز انجام یک حرکت خاص در لحظه‌ای از بازی چاره‌ای ندارد؛ هرچند یک شخص گاهی به خاطر برخی دلایل عملی را مرتکب می‌شود که ربطی به این یا آن قانون ندارد.^۳

کالینگوود با برجسته کردن سهم تفسیر در شناخت تاریخی، عملاً نقش مورخ و تعبیرهای وی را در شناخت تاریخی عمده کرد و بدین ترتیب، به شناخت صبغه‌ای نسبی‌گرایانه داد و اثر تاریخی را به چارچوب فکری مورخ وابسته کرد؛ زیرا در این حالت، واقعیت‌های تاریخی در درون این چارچوب ساخته می‌شوند. نتیجه منطقی چنین طرز استدلالی تقدم چارچوب به فاکت خواهد بود. صرفاً با استناد به این که برخی واقعیت‌ها وجود دارند، به سادگی نمی‌توان چارچوب را دگرگون کرد؛ زیرا این واقعیت‌ها تابع چارچوب به مثابه شبکه سازه‌ای تخیلی می‌باشند.^۴ کالینگوود با طرح این مسئله، تبیین را به سوی سازه‌انگاری سوق داد؛ زیرا وی پذیرفت که تصویر مورخ درباره گذشته، محصول تصورات پیشینی آن مورخ می‌باشد و یک ساخته ذهنی است.^۵ این تعبیر سازه‌انگارانه کالینگوود را از جرگه اهل تبیین خارج نکرد. اگرچه پوزیتیویست‌های راست کیش مدعی‌اند که تبیین تنها در قالب علت‌یابی میسر است، ولی امروزه این دیدگاه رد شده است. از سوی دیگر، هیلاری پوتام نشان داده است که «علیت» انگاره‌ای فیزیکالیستی

۱. پمپا، همان، ص ۱۹۱.

2. Dray, William (1999), *History as Reenchantment: Collingwood's Idea of History*, Oxford: Clarendon Press, p. 150.

3. Ibid., p. 75.

4. Collingwood, R. G. (1994), *The Idea of History*, Oxford: Oxford University Press, p. 244.

5. Ibid., p. 245.

نیست، بلکه امری شناختی محسوب می‌شود.^۱ به همین دلیل، گرایش کالینگوود به عقاید سازه‌انگارانه مانع تبیینی‌نامیدن شیوه مطالعه تاریخی وی نمی‌باشد.

کالینگوود در کتاب ایده تاریخ روش همدلی^۲ را مناسب‌ترین شیوه برای درک اعمال افراد در تاریخ قلمداد می‌کند، زیرا از این طریق بهتر می‌توان اندیشه‌ها و نحوه فعالیت‌های آنان را شناخت.^۳ به این منظور، وی بر «بازاندیشی» اندیشه‌های مردمان گذشته تأکید می‌کند. مضامین شبیه این در آثار مؤسسان هرمنوتیک مدرن، دیلتای و شلایرماخر، به چشم می‌خورد. برای نمونه، دیلتای یادآور می‌شود که وقتی امری بیرونی مفروض باشد، باید فرایند درونی اندیشه را به آن افزود تا قابل فهم گردد.^۴ عبارت مؤید اهمیت است که دیلتای برای شناخت چارچوب ذهنی قائل است. البته، دیلتای در این مورد به جای واژه همدلی، از واژه «همدردی»^۵ استفاده می‌کند. در نهایت، دیلتای چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مورخ مدعی بی‌طرفی، فاقد احساسات لازم برای انجام یک پژوهش تاریخی است.^۶ کالینگوود نیز چنین دیدگاهی دارد. بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم که تبیین، با افزودن تفسیر، چرخشی کامل از شکل قانون‌وار و قیاسی تجربه‌باورانه به سوی فهم مبتنی بر تفسیر داشته است.

در سال‌های اخیر، روندهایی که با تفسیرگرایی آغاز شد شتاب پیدا کرد. به دنبال بروز انقلاب پسارفتارگرایی، اقبال به روش‌های «تاریخی‌گرایانه» رشد کرده است. تاریخی‌گری رویکرد نظام‌مند به تاریخ را مردود می‌شمرد و منکر وجود تفسیری یگانه و کلی از تاریخ است. از این منظر، مفاهیم اصلی تاریخ مدام در حال تغییرند و نوعی خاص‌گرایی بر آن حاکم است. در این میان، وظیفه تاریخ‌نگاری بیرون‌کشیدن روایتی از دل گذشته خواهد بود. منطق تاریخی حکم می‌کند که هر رویدادی یک «واحد منفرد» فرض شود.

همین‌طور، تاریخی‌گری بر هیچ منطق علی استوار نیست و رویدادها را نه بر اساس یک قانون کلی، بلکه از روی نحوه بسط و توسعه خاص خود آن‌ها بررسی می‌کند.^۷ به علاوه، روش تاریخی‌گری به دنبال حصول یک اصل تفسیری برای ارزیابی تجربه آگاهانه افراد در یک جهان

1. Putnam, Hillary (1990), *Realism with Human Face*, Cambridge: Harvard University Press, p. X.

2. Empathy

3. Munslow, op. cit., p. 181.

4. Dilthey, Wilhelm (1996), *Hermeneutics and Study of History*, New Jersey: Princeton University Press, vol. 4, p. 229.

5. Symphy

6. Ibid., p. 230.

۷. ریمون آرون در یک رویکرد غیرتاریخی‌گرایانه، به نتیجه مشابهی در این زمینه رسیده است. رجوع کنید به: Aron, Raymond (1962), *Introduction to the Philosophy of History*, Boston: Bacon Press.

مدام در حال تغییر است.^۱ به این منظور، هواداران این مشرب فکری هر دوره تاریخی را بر پایه تلاش برای شناخت ارزش‌های ذاتی و درونی آن دوره مطالعه می‌کنند. از جمله پیروان این روش کارل مانهایم بود. به عقیده وی، تاریخی‌گری در نهایت می‌تواند «اصول سامان‌بخشی» را برای فهم تاریخ تدارک بیند. به‌هرحال، تاریخی‌گرایان معتقدند که بهترین شیوه فهم نهادها و ملت‌ها، ملاحظه نحوه توسعه تاریخی آن‌ها است.

مزیت شیوه تحلیل تاریخی گرایانه در این است که در چارچوب آن، رویدادهای به‌ظاهر پراکنده معنادار می‌شوند.^۲ درعین حال، اقدام مورخان تاریخی‌گرا در تحلیل ساختاری صورت‌بندی‌های فرهنگی و تحلیل پدیدارشناختی انواع ذهنیت‌ها قابل توجه است و می‌تواند به بسط مطالعات ایران باستان یاری رساند. به‌لحاظ روش‌شناختی، رویکرد تاریخی‌گرایانه به ایران باستان باید از طریق ارائه تلقی از «اندیشه» آن دوره به‌مثابه «بیان»^۳ و ارزیابی رابطه تاریخ و جامعه صورت پذیرد.^۴ در این‌جا، تاریخی‌گرایی شکل اثباتی پیدا می‌کند و مبنای تحلیل صورت‌بندی‌های ذهنی قرار می‌گیرد. این مقصود با تصویری که پوپر در کتاب فقر تاریخی‌گری از این مکتب ارائه داده است فرق دارد. پوپر در این کتاب، تاریخی‌گری را بر اساس عواطفی مانند تأکید بر تغییر، کل‌گرایی، و بسط تاریخی توضیح می‌دهد و در نهایت آن را نماینده افکار و تمایلات پیشگویانه^۵ و هوادار کشف قوانین تکاملی برای تاریخ طبیعت‌گرا قلمداد می‌کند. در مقاله حاضر، تصویر نسبتاً متفاوتی از تاریخی‌گری ارائه شده است که به دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شناخت نزدیک‌تر است. به گفته پوپر، تاریخ فاقد طرح و پیرنگ^۶ است و نمی‌توان اصل پیشرفت را بر تاریخ حاکم دانست و درباره وقوع هیچ امری تضمینی وجود ندارد. اما تاریخی‌گری را نمی‌توان تنها بر اساس این عوامل بررسی کرد.

پ. پسااستعارگرایی

اخیراً، در پی اقبال به شالوده‌شکنی، تبارشناسی، فمینیسم، پسامارکسیسم و پسااستعمارگرایی در علوم اجتماعی، تاریخی‌گری رو به افول گذاشته و رویکرد کاملاً متفاوتی به تاریخ شکل گرفته است. ویژگی‌های بارز این تلقی‌های جدید عبارت از نقد رادیکال تجربه‌گرایی و تلفیق عوامل

1. Remmling, Gunter (1973), *Towards the Sociology of Knowledge*, London: Routledge, p. 17.

2. Mannheim, Karl (1997), *Stroufures of Thinking*, London: Routledge, p. 171.

3. Expression

4. Wolff, Kurt (1959), "The Sociology of Knowledge and Sociological Theory", in: Llewellyn Gross (ed.), *Symposium on Sociological Theory*, New York: Harper and Row, p. 576.

5. Ibid., p. 36.

6. Plot

اجتماعی و شناختی برای مطالعه تاریخ است.^۱ اگرچه مورخان سستی، مانند التون، این حرکت جدید را تخطئه می کنند، ولی باین حال، از رشد چشمگیری در میان جوان ترها برخوردار شده است. آن ها، در مقابل، تاریخ نویسی سستی را به صنعت تولید طرح های تمامیت خواهانه - قانون واره^۲ تشبیه می کنند.^۳ در این صنعت فرضی، فرایند تولید واقعیت اجتماعی در شکل آرمانی شده آن جریان دارد.

البته، تنها مسئله خروج از صور تجربه گرا و قانون واره مطرح نیست؛ اینان مسئله «اصالت منظر» را مطرح می کنند. اصالت منظر در مطالعه علمی، در تقابل با پوزیتیویسم که علم را روش اعلای مشاهده مستقیم واقعیت می داند مطرح شد. قائلان به اصالت منظر معتقدند که هر نوع تلاش شناخت شناسانه - از جمله در چارچوب علم - منظر خاص خود را دارد و معرف یک رشته از منافع و دل بستگی های سیاسی و فکری خاص است.^۴ بنابراین، همه داعیه ها درباره دانش، از جمله داعیه شناخت تاریخی، متأثر از اقتضاهای زمانه می باشد.^۵ در چارچوب این رویکرد در تحلیل تاریخ، دیگر نمی توان به فاکت اعتماد کرد و گزاره های تاریخی را بر اساس یک رشته اوصاف وجودی که از وجود واقعی در خارج از ذهن حکایت می کند بنا کرد؛ زیرا فاکت های تاریخی شواهدی ساده نیستند، بلکه در چارچوب گفتمان هایی مفصل بندی می شوند. البته، این فاکت ها روایت گران خاص خود را نیز دارند. در این جا، روایت پردازی - و نه گردآوری شواهد - قدرت تبیینی مورخ را می سازد.

از نگاه روایت گرا و اصالت چشم انداز به تاریخ، عملکرد مورخ نه شناخت گذشته آن گونه که بود، بلکه «روایت سازی» است. در این حالت، نه تنها دیگر فاکت ها چاره ساز نیستند، بلکه برخورد مستقیم و بی واسطه با گذشته نیز دیگر ممکن نیست. همان گونه که شارته یادآور می شود، تاریخ در همه اشکال آن، حتی وقتی بیشترین ربط را به ساختارها و جنبه های ساختاری دارد و به ظاهر فاقد وجه رویدادی می باشد، کاملاً به حوزه روایت مربوط می شود.^۶ رویکرد سوم، بر همین اساس، آثار تاریخ نویسان را همگی اموری ساخته شده می نامد و دانش تاریخی را به سستی از صورت بندی های روایتی قابل تفکیک می داند. بدین ترتیب، تاریخ، به مثابه یک «ژانر

1. Clark, Elizabeth (2004), *History, Theory and Text*, Cambridge: Harvard University Press, p. 21.

2. Totalitarian-Nomological

3. Davies, Martin (2006), *Historics: Why History Dominates Contemporary Society*, London: Routledge, p. 224.

۴. فی، همان، ص ۱۰.
5. Pettit, Philip (2000), "Sensible Perspectivism", in: M. Baghrmian and A. Ingram (eds.), *Pluralism*, London: Routledge.

6. Chartier, Rojer (1988), *Cultural History*, Cambridge: Polity Press, p. 62.

روایتی»، کنش‌ها را در قالب طرح‌ها و نقشه‌هایی درمی‌آورد و بر مبنای آن داستانی را می‌سراید. در بستر این روایت‌ها، هویت‌های تاریخی شکل می‌گیرند و مجموع رویه‌ها و دلالت‌های مورخ به این طرح و نقشه وحدت و نظام می‌بخشد و در محدوده متن، به ایده‌ها سازمان می‌دهد. به‌طور کلی، وجه روایتی تاریخ‌نویسی، آن را به فعالیتی شبیه ادبیات تبدیل می‌کند.^۱

آیا این گفته‌ها بدان معنا است که «تاریخ» (به مثابه فعالیت تاریخ‌نگاران) و «گذشته» در دو جهت مخالف حرکت می‌کنند؟ پست‌مدرنیست‌ها به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند. در تعریف اخیر پست‌مدرن، «تاریخ» هم‌زمان به دو معنای «آن‌چه در گذشته اتفاق افتاده» و «آن‌چه درباره گذشته نوشته شده» لحاظ می‌شود.^۲ پست‌مدرنیست‌ها تأکید را از روی واژه «گذشته» برداشته‌اند و به «آن‌چه درباره گذشته نوشته شده» می‌پردازند و بحث درباره مفهوم «تاریخ» را به حوزه «گفتمان» منتقل کرده‌اند. در این تعبیر جدید، «تاریخ» گفتمانی مشتمل بر سلسله گفتمان‌هایی درباره جهان است.^۳ در این گفتمان‌های تاریخی، جهان گذشته به‌صورت داستان‌هایی بیان می‌شود. البته، این روایت‌ها و خوانش گفتمانی آن‌ها هیچ‌گاه یک‌بار و برای همیشه تثبیت نمی‌شوند. گفتمان‌های تاریخ همواره وضع و تجدید وضع می‌شوند.

در این جا، مسئله «بازنمایی» خودنمایی می‌کند. تاریخ‌نویسی پست‌مدرن، با تأکید بر امتناع بازنمایی، به نتایج زیر می‌رسد: اول، مورخان هیچ‌گاه قادر به شناخت کامل تاریخ نخواهند بود. دوم، آنان قادر به انتقال شناخت کاملی از تاریخ به خوانندگان آثارشان نیستند و هیچ مدرک یا سند تاریخی نیز آن را جبران نمی‌کند. سوم، مورخ فردی محدود به زمان و مکان است و لذا محدودیت تاریخی دارد.^۴ رویکرد پست‌مدرنیستی به تاریخ‌نویسی غیربازنمایانه با انگاره‌های رد ارجاع و حقیقت پیوند نزدیکی دارد. تأکید این روش‌شناسی‌ها بر اهمیت مسئله ارجاع، توجه آنان را به‌سوی مسئله زبان کشانده است؛ به‌صورتی که به‌جای گفت‌وگو درباره صحت و سقم و اصالت اثر تاریخی، بر مسئله «زبان اثر» و نحوه بازنمایی جهان تاریخی در قالب یک رشته تصویرهای ذهنی تأکید دارند.^۵

در مجموع، این رویکرد در تاریخ‌نویسی به دو بخش تقسیم می‌شود: گروه نخست نقش قدرت و گروه دوم نقش زبان را برجسته می‌کند. گروه نخست تاریخ را یک گفتمان یا بازی

1. Clark, op. cit., p. 3.

۲. جیگز، همان، ص ۲۳.

۳. همان، صص ۲۱-۲۲.

4. Thompson, Willie (2004), *Postmodernism and History*, London: Palgrave, p. 72.

5. Burke, Peter (2004), *What is Cultural History*, Cambridge: Polity Press, p. 54.

زبانی فرض می‌کند و حقایق تاریخی را در محدوده قدرت قرار می‌دهد. حقیقت خارج از قدرت معنا ندارد و هر دوره تاریخی حقیقت خاص خود را دارد. حقایق نه کشف، بلکه ساخته می‌شوند و سپس بر اساس آن، تمایز درست/نادرست ظهور می‌کند. این رویکرد تاریخ‌نویسی، ضمن انکار وجود هرگونه مسیر مشخص تاریخی از گذشته به حال، هیچ رخدادی را محتوم یا ناگزیر نمی‌داند و منشأ آغازینی برای رویدادهای تاریخی نمی‌تراشد. و از جمله تاریخ را بر اساس روابط علت و معلولی قابل تبیین نمی‌داند. میشل فوکو نماینده اصلی این جریان تاریخ‌نویسی پست‌مدرن محسوب می‌شود. فوکو درباره تاریخ انواع عقلانیت‌ها، چگونگی ساخته شدن سوره‌ها در گذر زمان و ابزار دستیابی به این هدف تحقیق کرد. تبارشناسی فوکو بر هیچ نقطه ثابتی تکیه ندارد و فاقد ثباتی اطمینان‌بخش است. فوکو بازی «تسلی‌بخش» بازشناختن‌ها را نقد می‌کند. پتر بورک به هنگام جمع‌بندی دیدگاه‌های فوکو درباره تاریخ، آن را دارای سه مؤلفه اساسی می‌داند: نخست آن که به نظر وی، فوکو منتقد سرسخت تفسیرهای غایت‌انگازانه از تاریخ بود و تاریخ را بر اساس محوریت عواملی مانند آزادی، عقلانیت و پیشرفت تفسیر نکرد. دوم، او به تحلیل رژیم‌های حقیقت حاکم در هر دوره گرایش داشت. هر یک از این رژیم‌های حقیقت بیان‌گر سبک فرهنگی خاص و نیروهای شکل‌دهنده زمانه خود بودند. سوم، فوکو تاریخ فکری اعمال، نظریه‌ها و بدن‌ها را نگاشت. مفهوم عمل در آثار فوکو به میکروفیزیک قدرت و گفتمان مربوط می‌شود.^۱

دومین رهیافت در پسامدرنیسم تاریخ را به مثابه متن در نظر می‌گیرد و به شالوده‌شکنی تاریخ روی می‌آورد. در این دیدگاه، گذشته، دست‌کم به شکل نوشته شده آن، در صورت یک متن حفظ می‌شود. این متن از دسترس حواس خارج است و از طریق حس دریافت نمی‌شود. این که مورخ دسترسی مستقیمی به مطالب تاریخی خود ندارد «متن‌بودگی» را تقویت می‌کند و از آن‌جا که امکان شناخت‌شناسانه برای درک گذشته به شیوه‌ای بی‌واسطه وجود ندارد، اینان با متن فرض کردن تاریخ، به آن وجه ادبی می‌بخشند و در وهله بعد، به دنبال توضیح دلایل سرکوب بی‌وقفه وجه بوطیقایی تاریخ می‌روند. بدین ترتیب، امکانات معنایی متن در طول زندگی اجتماعی مدام محدود می‌شود. وظیفه مورخ شالوده‌شکن دفاع از این معانی سرکوب شده است. با این اوصاف، پست‌مدرنیست‌ها تاریخ را یک «عمل فرهنگی» می‌دانند که دلالت‌های سیاسی و بوطیقایی خاص خود را دارد. رولان بارت، فرانک آنکر اسمیت، کیت جنکینز، هیدن وایت و ژاک دریدا در این جرگه قرار می‌گیرند.